

نقد تاریخنگاری عمومی کتابخانه های ایران

اثر: دکتر محمد هدایی*

(ص ۱۵۷ تا ۲۰۳)

چکیده:

تاریخنگاری دقیق کتابخانه‌ها می‌تواند تواناییها و یا کم و کاستیهای کتابخانه‌های کشور را طی زمانهای گذشته نشان بدهد و از این راه تواناییها را تقویت کند و کمبودها را برطرف سازد و در نتیجه نظام کتابداری کشور را بهبود بخشد. تاریخنگاری کتابخانه‌های ایران تاکنون - به سبب کمبود منابع و متون کهنی که پیشینه‌های کتابخانه‌ها را به خوبی نشان بدهند - به درستی و با دقت انجام نگرفته است. در عین حال، برخی از محققان براساس همین منابع اندک، به بررسی تاریخ کتابخانه‌های ایران پرداخته‌اند. در نتیجه تاریخنگاری با پاره‌ای مشکلات همراه بوده است. از جمله مهمترین مشکلات تاریخنگاری کتابخانه‌های ایران می‌توان به اجمال به مواردی چون: به کار گرفته نشدن معیاری مشخص برای ارزیابی کتابخانه‌های کهن، نبودن اطلاعات روشن درباره کتابخانه‌ها، روشمند نبودن پژوهشها، عدم توجه به پیشینه‌های تحقیقاتی مربوط، مبالغه‌های مربوط به ارقام مجموعه‌ها، تعمیم اطلاعات کتابخانه‌های غیرایرانی به کتابخانه‌های ایران، تعمیم اطلاعات مربوط به سه چهار کتابخانه درباری یا سلطنتی به همه کتابخانه‌های ایران، دخالت استنباطها و علایق و سلیق شخصی تاریخنگاران کتابخانه‌ها و مشابه‌های اینها اشاره کرد - که مجموعاً اعتبار و روایی تحقیقات تاریخ کتابخانه‌های ایران را کاهش می‌دهند. مقاله حاضر با توجه به این ویژگیها، و با هدف جلب نظر تاریخنگاران کتابخانه‌های کشورمان فراهم شده است.

واژه‌های کلیدی: تاریخ کتابخانه، تاریخنگاری کتابخانه‌ها، کتابخانه‌های ایرانی.

* مدیر گروه کتابداری دانشگاه آزاد اسلامی - اراک

کتابداری / دفتر ۳۷، ۱۳۸۰

مقدمه

تاریخ - به معنای آگاهی از نظام سیاسی یا سیاستگذاری حاکم بر یک پدیده - علمی خردافزا یا حکمت‌افزا^۱ است: افزایش خرد امروزیان است بر اثر شناخت عملکرد دیروزیان، تا بنا بر تمثیل زیبای حکیم خردمند، سعدی، از هر آنچه از پیشینیان که در نظرمان ناپسند آید اجتناب کنیم و خرد افزا و حکمت افزای آیندگان است تا از خطاهای ما اجتناب کنند.

اما فراهم آمدن امکانات این خرد یا حکمت برای جامعه، مشروط به شرطهایی است - از جمله آنکه نخست مورخی پیدا شود، به گفته بیهقی، ثقه و راستگوی^۲، که در هر حوزه از دانش، به بررسی بی‌تعصب و دانشمندانه بپردازد؛ یعنی پژوهشی انجام دهد برخوردار از روشی علمی و با شیوه‌ای منطقی، و مبتنی بر منابعی درست و استوار و عینی؛ و نتیجه تحقیق خود را، هر چه هست، صادقانه و بی‌جانبداری گزارش کند.

نوشتن تاریخ صحیح معمولاً با مشکلاتی همراه است؛ از جمله: عدم دسترسی محققان به اسناد متقن و معتبر و یا اصل اسناد، ابهام در محتوای منابع، تصرفهای آگاهانه یا ناآگاهانه تاریخنگاران و واقعه‌نگاران، تصرفهای آگاهانه یا ناآگاهانه کاتبان و نسخه‌پردازان در منابع، و افزون بر اینها، بی‌دقتی مورخان در ثبت و انتقال اطلاعات، و نیز استنباطهای نادرست ناشی از تمایل یا تعصب قومی یا ملی یا عقیدتی و یا ابرام محقق بر عقیده یا فرضیه‌ای که گمان صحت مطلق در آن می‌دهد.

این نکات - که در تاریخنگاری سیاسی کهن کشورمان با آن مواجهیم - در تاریخنگاری کتابخانه‌های ایران نیز روی می‌نمایند. یعنی برای نوشتن تاریخ کتابخانه‌های ایران نیز، در بسیاری از موارد به اسناد متقن و معتبر و یا اصل اسناد دسترسی نداریم، محتوای بسیاری از گزارشهای مربوط به کتابخانه‌ها دقیق و روشن نیست، کتابها و گزارشهایی که در آنها در باب کتابخانه‌ها سخن رفته از تصرفهای آگاهانه یا ناآگاهانه تاریخنگاران و کاتبان و نسخه‌پردازان در اسناد نمانده، و بی‌دقتی و منتقد نبودن تاریخ‌نویسان و استنباطهای مبتنی بر تعصب یا تمایل مورخان تاریخ کتاب و کتابخانه در ثبت و انتقال اطلاعات نیز در تاریخهای کتابخانه‌ها (و بویژه تاریخهای جدید کتابخانه‌های اسلامی و ایرانی) راه یافته است.

موضوع و هدف مقاله

موضوع مقاله حاضر، بررسی و نقد تاریخنگاری کتابخانه‌های ایران - با تکیه بر کتابخانه‌های ایران از حدود قرن سوم تا قرن چهاردهم هجری قمری - است. هدف مقاله بیان ابهامها و نواقص تاریخهای موجود کتابخانه‌های ایران به قصد یادآوری به تاریخنگاران آینده کتابخانه‌هاست، به امید بهبود تاریخنگاری کتابخانه‌های ایران - زیرا که شناخت نواقص و ابهامات، گامی به سوی اصلاح و بهبود است.

در این بررسی، نخست نگاهی کلی به چهار الگوی کتابخانه‌های اسلامی و ایرانی خواهیم داشت و سپس، با تکیه بر کتابخانه‌های کهن ایران، تاریخها یا تاریخچه‌های کتابخانه‌های ایران (جملگی نوشته‌ی محققان معاصر) را با نگاهی دقیقتر مطالعه می‌کنیم.

تاریخنگاری عمومی کتابخانه‌های اسلامی و ایرانی: نگاه کلی

براساس منابع قدیم و جدید موجود درباره‌ی کتابخانه‌های اسلامی و ایرانی، چهار الگوی کلی را برای کتابخانه‌های ایران تشخیص می‌توان داد:

۱) الگوی کتابخانه‌های دورانهای پیش از اسلام؛

۲) الگوی کتابخانه‌های اسلامی، به معنای اعم، با تکیه بر کتابخانه‌های سرزمینهای غربی اسلامی، شامل نواحی شمال آفریقا و اندلس و نواحی عراق و شام - که از قرن اول هجری قمری پا گرفتند، در قرنهای دوم تا ششم هجری به اوج خود رسیدند و تا قرن چهاردهم هجری نیز فعالیت داشتند و سپس جای خود را به کتابخانه‌های جدید سپردند؛

۳) الگوی کتابخانه‌های ایران یا کتابخانه‌های اسلامی - ایرانی، به معنای کتابخانه‌هایی که در سرزمینهای شرقی اسلامی وجود یافتند. این کتابخانه‌ها در قرون اول تا سوم هجری بخشی از الگوی نخست کتابخانه‌های اسلامی اند که پس از قرن سوم هجری قمری و بلاخص پس از سست شدن پایه‌های اقتدار خلفای عباسی توسط امرای آل بویه، پدید آمدند و به تعبیر علاقه‌مندان استقلال حکومتی و فرهنگی ایران، ایرانی شمرده می‌شوند، و تا پایان نیز رفتاری، کم و بیش همانند الگوی نخست دارند؛ سبب جداسازی این مقوله صرفاً بررسی دقیقتر وضعیت تاریخنگاری آنها توسط تاریخنگاران

کتابخانه‌های ایرانی است.

۴) الگوی کتابخانه‌های ایرانی (به معنای اخص ایران به عنوان یک ملت یا کشوری با مرزهای مشخص بین‌المللی) جدید یا متجدد، که از حدود قرن سیزدهم هجری قمری و بالاخص از اوایل قرن چهاردهم هجری قمری و اوان مشروطیت مفهوم پیدا می‌کنند.

ویژگی‌های عام تاریخی کتابخانه‌های این چهار الگوی کتابخانه‌ای به صورت زیر است:

کتابخانه‌های دورانهای پیش از اسلام بی‌نام و نشانند - و یا اگر نام و نشانی از آنها در کتابها و منابع تاریخی یا فرهنگی هست، نام و نشانی اساساً مبتنی بر گمان و استنباط دلبستگان فرهنگ ایران باستان است، و نه مستند به اسناد عینی؛

کتابخانه‌های اسلامی سرزمینهای غربی اسلامی در سایه وجود پاره‌ای منابع تاریخی و جغرافیایی و ادبی و سفرنامه‌های عربی بازمانده از قرنهای گذشته، و با کمکی برخی پژوهشهای معاصر^۳، وضعی نسبتاً روشن دارند. این کتابخانه‌ها غالباً کتابخانه‌هایی هستند وابسته به چند دربار خلافتی یا چند مرکز مشهور علمی و یا چند مدرسه و مسجد بزرگ (نظیر کتابخانه‌های درباری خلفای مراکز سه‌گانه حکومت اسلامی در بغداد و مصر و اندلس و سازمانهای فرهنگی بیت‌الحکمه بغداد و دارالعلم مصر و مدارس علوم اسلامی مستنصریه بغداد و نظامیه‌های شهرهای گوناگون سرزمینهای اسلامی) و بعضاً متعلق به رجال کتابدوست، که نام بسیاری از آنها به عنوان کتابخانه‌هایی کم و بیش در دسترس علاقه‌مندان به علوم - بویژه علوم دینی و اخبار و حدیث - و به تعبیری، کتابخانه‌های عمومی (البته نه به معنای امروزی) ذکر شده‌اند. منابع این کتابخانه‌ها را اساساً کتابهای دینی (اعم از منابع سنی و شیعی) و ادبی^۴، و سپس تاریخ، جغرافی، و علوم اوایل (علوم ریاضی، طبیعی، نجوم، موسیقی، منطق و فلسفه) تشکیل می‌دهند.

کتابخانه‌های اسلامی - ایرانی نیز، کم و بیش، شبیه همین کتابخانه‌ها هستند: کتابخانه‌های درباری سامانیان و غزنویان و آل‌بویه، کتابخانه‌های مدارس نظامیه و سایر مدارس مذهبی (مدارس علمیه دینی)، و کتابخانه‌های مراکز علمی نظیر رصدخانه (خواججه نصیرالدین طوسی) مراغه، و کتابخانه‌های شخصی رجال کتابدوست اهل دین و ادب. نهایت آنکه رفتار این کتابخانه‌ها - بویژه کتابخانه‌های درباری و شخصی - به

سبب نبود اسناد و مدارک دقیق، مشخص نیست و تاریخنگاری این کتابخانه‌ها بیشتر مبتنی بر استنباط‌های قیاسی از گزارش‌های گزارشگران عرب درباره کتابخانه‌های حوزه‌های دیگر قلمرو اسلامی است - که اصولاً انطباق چندانی با کتابخانه‌های ایران ندارد. مواد و منابع این کتابخانه‌ها نیز از انگوی پیشین پیروی می‌کنند.

نکته‌ای که همین جا باید مطرح کنیم این است که در بررسی حاضر، بدون آنکه قصد تفکیک فرهنگی کشورهای اسلامی (خاصه کشورهای شیعی یا کشورهایمانند عراق، که از جمله مراکز عمده تحصیلات اعظم علمای شیعه بوده‌اند) باشد، تکیه بر کتابخانه‌های ایران به معنای بخشی از سرزمین‌های شرقی خلافت اسلامی است^۵، که از مرز کشور عراق کنونی در غرب آغاز می‌شود و تا خراسان بزرگ (در برگیرنده افغانستان کنونی) در شرق ادامه می‌یابد. بنابراین، در تقسیم‌بندی حاضر، کتابخانه‌های عراق و سوریه - از جمله کتابخانه‌های علم‌الهدی و شیخ طوسی و شاهپور بن اردشیر (هر سه در بغداد) و کتابخانه بارگاه امیرالمؤمنین (ع) (مکتبه الحیدریه) در نجف - جزو کتابخانه‌های سرزمین‌های عربی - نه ایرانی - محسوب می‌شوند (و لو آنکه، با استناد بر الذریعه شیخ آقابرگ تهرانی، بسیاری از کتب شیعی در کتابخانه‌های مدارس علمیه یا شخصی عراق وجود داشته باشند^۶).

■ کتابخانه‌های ایرانی دوران جدید - یا متجدد - که هم شامل شکلهایی از دو نوع کتابخانه‌های اخیرند (و همچنان با تکیه بر منابع مشابه)، و هم بتدریج، انواع کتابخانه‌های جدیدی که منابع دانش‌های امروزی و ادبیات نو - به معنای آفریده‌های تخیل انسانی با سبکهای جدید - را نیز در خود گرد می‌آورند و سپس مراکز اطلاع‌رسانی پیش‌رایانه‌ای و رایانه‌ای نیز به آنها افزوده می‌شود (که فعلاً از بحث ما خارجند). از این کتابخانه‌ها، آنها که به حوزه‌های علمیه وابسته‌اند، هنوز به سیاق گذشته، مبتنی و متکی بر منابع دینی‌اند (اعم از منابع مکتوب یا رایانه‌ای)؛ و آنها که به دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی و مراکز تخصصی علمی و صنعتی مربوطند، حوزه‌های علوم و فنون تجربی و تحقیقات عمومی‌تر و امروزی‌تری را در برمی‌گیرند. کتابخانه‌های عمومی بزرگسالان و کودکان نیز در همه حوزه‌ها منابعی را گرد می‌آورند.

این نما یا شمای کلی از چهار الگوی کتابخانه‌هایی است که به نحوی با تاریخ کتاب و کتابت و دانش گسترده در ایران - به عنوان بخشی از قلمرو پیشین اسلام تا دنیای جدید - با آن سر و کار داشته‌ایم و داریم.

تاریخننگاری عمومی کتابخانه‌های اسلامی - ایرانی: نگاه خُرد

در سطح کلان، تاریخنگاری کتابخانه‌های اسلامی - ایرانی (که از این پس به جهت اختصار، آنها را کتابخانه‌های ایران خواهیم خواند؛ کتابخانه‌هایی که از حدود قرن چهارم هجری در ایران شکل گرفتند و بقایای آنها تا قرن حاضر دوام یافته‌اند) ظاهراً بلاشکال می‌نماید: در این بررسیها از مجموعه‌هایی به نام کتابخانه‌های ایران (و گاه، به قول مرحوم رکن‌الدین همایونفرخ^۷: کتابخانه‌های شاهنشاهی ایران) نام می‌رود و ایرانی مسلمان علاقه‌مند هم خوشحال می‌شود که در کشوری به سر می‌برد که پیشینه کتابخانه‌هایش مثلاً به بیش از دو هزار سال می‌رسد و در دوران اسلامی نیز مردمان یا حکومت‌هایی شیفته و حامی کتاب و کتابخانه در آن به سر می‌برده‌اند و کتابخانه‌ها سوابق درخشان علمی این سرزمین و جهان را در خود گرد می‌آورده و در اختیار همه مردم می‌گذاشته‌اند.

اما از نمای نزدیک، وضع چنین خوشبینانه و بلاشکال نیست. از نمای نزدیک، تاریخ کتابخانه‌های ایران تاریخی مبهم و بی‌نظم و آشفته است و تاریخنگاران کتابخانه‌های ایران به نگارش تاریخی دقیق و منضبط - به گونه‌ای که بتواند نظام کتابخانه‌های این سرزمین و سیاست حاکم بر آنها را به صورتی واقعی متجلی کند - پرداخته‌اند. این مشکل ناشی از عللی چند است که در سطرهای آینده، در بخش کیفیت بررسیهای تاریخی و مشکلات تاریخنگاری کتابخانه‌های ایران با تفصیل بیشتر به آنها خواهیم پرداخت. اما عجالتاً می‌توان به صورت کلی به ویژگیهایی چون: عدم ارائه اطلاعات روشن درباره مشخصات کتابخانه‌ها، روشمند نبودن پژوهشها، عدم توجه به پیشینه‌های تحقیقاتی مربوط، مبالغه‌های مربوط به ارقام مجموعه‌ها، تعمیم اطلاعات کتابخانه‌های غیرایرانی به کتابخانه‌های ایران، تعمیم اطلاعات مربوط به سه چهار کتابخانه درباری یا سلطنتی یا مدرسه‌ای به همه کتابخانه‌های ایران، و دخالت استنباطها و علایق و سلايق شخصی تاریخنگاران کتابخانه‌ها اشاره کرد - که مجموعاً اعتبار و روایی تحقیقات تاریخ کتابخانه‌های ایران را کاهش می‌دهند.^۸

با گشودن کتابی در رابطه با تاریخ کتابخانه‌های ایران، انتظار می‌رود که

تاریخنگاران کتابخانه‌ها، اطلاعاتی دقیق و مستند و نظام یافته درباره دست کم همین کتابخانه‌های معدود در اختیار خوانندگان - بویژه دانشجویان رشته کتابداری یا محققان دیگر بگذارند. در حالی که اینک در کتابها و مقالات مربوط به تاریخ عمومی کتابخانه‌های ایران با اطلاعاتی اندک، کلی، و سازمان نیافته مواجهیم که طرفی از آنها نمی‌توانیم بست. در رابطه با سازمان‌یافتگی یا نظام‌مندی تحقیقات تاریخی مربوط به کتابخانه‌های ایران، می‌توان توقع داشت که محققان تاریخ کتابخانه‌ها، پاره‌ای نکات اولیه را، به عنوان مبانی و اصول مقدماتی بررسی وضعیت کتابخانه‌ها (که برخی از آنها در ذیل ارائه می‌شوند) مدنظر قرار داده و به آنها پاسخ داده باشند.

مبانی بررسی کتابخانه‌ها

از دید امروزی هر کتابخانه‌ای را باید براساس نظام یا اصولی سنجد. گرچه طرح این نظام یا اصول پدیده‌ای تازه و نسبتاً جدید است، لیکن کاربرد واقعی آنها تازه نیست و در هر زمانی و در هر جایی که کتابخانه‌ای تأسیس شده باشد، ناگزیر بر چنین اصول یا نظامی - خواه آشکار و خواه در نهان و خواه مکتوب و خواه نامکتوب - مبتنی بوده است. اهم وجوه اصول یا نظام سنجش وضعیت کتابخانه‌ها را می‌توان به صورت زیر ارائه کرد:

۱. بیان هدفها و نوع کتابخانه: که نشان دهنده یا منعکس کننده نیاز گروه یا جامعه‌ای

خاص به اطلاعاتی خاص است،

۲. شناخت جامعه استفاده کننده از کتابخانه: یعنی افرادی که کتابخانه اساساً و

عمدتاً به قصد خدمت به آنها فراهم شده است،

۳. مجموعه (ها): یعنی نوع و تعداد منابع اطلاعات گردآمده و (به نحوی)

سازمان یافته و قابل دسترسی، و راههای انتخاب و تهیه (استنساخ یا خرید) منابع،

۴. سازماندهی: یعنی شیوه‌های آسان‌سازی دسترسی به منابع (از جمله

فهرست‌نویسی و رده‌بندی)،

۵. خدمات عمومی: شرایط یا مراحل امانت، خدمات ارجاعی، و خدمات انتقال

اطلاعات (نسخه‌برداری و تکثیر)، زمان استفاده مراجعان از کتابخانه، و...

۶. مکان و تجهیزات: ویژگیهای ساختمانی که منابع اطلاعات در آن گرد می‌آیند و

در آن مسایلی مانند سرمایش و گرمایش و نور و تهویه و امکانات مطالعه و آسایش

مراجعات لحاظ می‌شود (و در کتابخانه‌های کهن مورد بحث ما، محل استنساخ کتب و شرایط مناسب آن)،

۷. نحوه دسترسی به کتاب و منابع: یعنی امکانات بازیابی سریع و آسان، فهرستهای سهل الوصول، اجازه ورود به مخزن کتابها برای جستجو،

۸. سازمان اداری: یعنی نیروی انسانی (کارکنان) متخصص و غیرمتخصص کتابخانه (مدیر، معاون، کتابدار حرفه‌ای به تناسب زمان، کارکنان اداری و مالی، نگهبانان و مستحفظان - و در نظام کتابخانه‌های کهن، افزون بر اینها، نسخه برداران یا نسخه پردازان رسمی کتابخانه)،

۹. پشتوانه مالی (امروز: اعتبار، بودجه): ممر درآمد برای تهیه منابع اطلاعات و پرداخت هزینه‌های جاری و آتی، که قوام کتابخانه را تأمین می‌کند،

۱۰. پشتوانه سازمانی: حکومت، دولت، هیأت امنا، واقف، مژهدی (اهداکننده مستمر منابع مالی) که دوام کتابخانه را تأمین می‌کند.^۹

اگر محقق، با توجه به مبانی فوق‌الذکر، اطلاعات تک‌تک یا مجموعه بزرگی از کتابخانه‌های ایران را گردآوری کند و سپس به استنتاج استقرایی از داده‌های حاصله پردازد، در رابطه با وضعیت کتابخانه‌ها به اصلی قابل تعمیم به همه کتابخانه‌های ایران خواهد رسید. اما متأسفانه تاریخنگاران کتابخانه‌های ما بدون توجه به این مبانی به گردآوری داده‌هایی نامنسجم پرداخته‌اند - و این خصلت، تقریباً در تمام کتابها و مقالاتی که به بررسی تاریخ عمومی کتابخانه‌های ایران پرداخته‌اند ساری است.

کتابشناسی تاریخنگاری عمومی کتابخانه‌های ایران^{۱۰}

کتابشناسی تاریخنگاری عمومی کتابخانه‌های ایران، کتابشناسی بزرگی نیست. مجموعه‌ای از ۷ کتاب و ۱۲ مقاله این کتابشناسی را تشکیل می‌دهد.^{۱۱} این مجموعه عبارت است از:

الف. کتاب (به ترتیب زمانی):^{۱۲}

۱. تاریخچه کتابخانه‌های ایران و کتابخانه‌های عمومی (رکن‌الدین همایونفرخ، ۱۳۴۴).

۲. خدمتگزاران عالم کتاب و معرفی برخی از کتابخانه‌های عمومی و خصوصی

- (اداره کل انتشارات و نگارش وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۴۵)
۳. کتاب و کتابخانه‌های شاهنشاهی ایران (رکن‌الدین همایونفرخ، ۱۳۴۵)
۴. کتاب و کتابخانه‌های شاهنشاهی ایران، جلد دوم: تاریخچه کتابخانه‌های ایران از صدر اسلام تا عصر کنونی (رکن‌الدین همایونفرخ، ۱۳۴۷)
۵. زیربنای تمدن و علوم اسلامی (عقیقی بخشایشی، ۱۳۵۳).
۶. تاریخ کتابخانه‌های مساجد ایران (نادر کریمیان سردشتی، ۱۳۷۸).
۷. تاریخ آموزش در اسلام (احمد شلبی، ترجمه محمد حسین ساکت، ۱۳۶۱، ص ۱۲۷ تا ۱۳۳)
- ب. مقاله (به ترتیب زمانی) ۱۳:
۱. حاکمی، اسماعیل. «سهم ایرانیان در تأسیس کتابخانه‌های اسلامی تا قرن هشتم هجری»، نشریه سمینار کتاب و کتابداری، دوم تا چهارم خرداد ۱۳۶۰. مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۶۰. ص ۶۹-۶۱.
۲. علومی، طاهره. «کتاب و کتابداری بعد از اسلام و مقایسه آن با شرایط کنونی»، نشریه سمینار کتاب و کتابداری، دوم تا چهارم خرداد ۱۳۶۰. مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۶۰. ص ۷۰-۸۳.
۳. مدیر شانه‌چی، کاظم. «میراث گذشتگان در قلمرو نسخ خطی»، نشریه سمینار کتاب و کتابداری، دوم تا چهارم خرداد ۱۳۶۰. مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۶۰. ص ۱۱۹-۱۳۶ (و سپس در «کتاب و کتابخانه در اسلام [مجموعه مقالات]»؛ کاظم مدیرشانه‌چی، ۱۳۷۴)
۴. انصاری، محمدابراهیم. «گزارشی از نظام کتابخانه‌های عمومی کشور»، (۱۳۷۰)، پیام کتابخانه؛ سال اول، شماره اول (تابستان ۱۳۷۰) ص ۱۲-۱۹؛ و شماره دوم (پاییز و زمستان ۱۳۷۰)، ص ۱۹.
۵. انصاری قمی، مهدی. «پیدایی کتابخانه». در مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی کتاب و کتابخانه در تمدن اسلامی. نخستین، ۱۳۷۴. مشهد: آستان قدس رضوی ...، ص ۳۸۴-۳۹۴.
۶. فرحزاد، محمد. «بنیاد کتابخانه‌ها در جهان» (۱۳۷۵)، در نشریه کتابداری؛ دفتر ۲۴ و ۲۵. ص ۱۳۹-۱۵۵.

۷. حسینی، محسن. «کتابخانه‌های خراسان و ماوراءالنهر قبل از هجوم مغول»، در مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی کتاب و کتابخانه در تمدن اسلامی. نخستین، ۱۳۷۴. مشهد: آستان قدس رضوی ...، ۱۳۷۹. ص ۴۲۰-۴۳۴.

۸. عازم، پرویز. «نگاهی به کتابخانه و ساختمان و خدمات آن در درخشانتترین دوران تمدن اسلامی». در مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی کتاب و کتابخانه در تمدن اسلامی. نخستین، ۱۳۷۴. مشهد: آستان قدس رضوی ...، ۱۳۷۹. ص ۳۹۹-۴۲۰.

۹. کی‌منش، عباس. «کتابخانه‌های ایران در دوره تیموریان»، در مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی کتاب و کتابخانه در تمدن اسلامی. نخستین، ۱۳۷۴. مشهد: آستان قدس رضوی ...، ۱۳۷۹. ص ۴۳۵-۴۶۰.

۱۰. ولایتی، علی‌اکبر. «خلاصه و مجملی از چگونگی کتاب و کتابخانه در ایران از قدیمترین دورانها تا عصر حاضر»، در مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی کتاب و کتابخانه در تمدن اسلامی. نخستین، ۱۳۷۴. مشهد: آستان قدس رضوی ...، ۱۳۷۹. ص ۲۰۵-۲۱۸.

۱۱. مفیض‌الله کبیر. «کتابخانه‌ها و مؤسسات آموزش عالی دوران آل بویه - ۹۴۶ تا ۱۰۵۵م»، ترجمه حمیدرضا جمالی مهمویی (تاریخ چاپ اصل مقاله: ۱۹۵۹م = ۱۳۳۸ شمسی؛ تاریخ چاپ ترجمه مقاله: ۱۳۷۹) در کتابداری و اطلاع‌رسانی، ۲ (تابستان ۱۳۷۹)، ص ۱۱۵-۱۱۹.

۱۲. مکینین، روث استلهورن. «پیش‌زمینه تاریخ کتابخانه‌های اسلامی»، ترجمه حمیدرضا جمالی مهمویی، آینه پژوهش، ۱۱ (آذر - دی ۱۳۷۹)، ص ۲-۱۴.

کیفیت بررسی‌های تاریخی و مشکلات تاریخنگاری کتابخانه‌های ایران

در بخش‌های پیشین به مسایل بسیار کلی تاریخنگاری کتابخانه‌های ایران، یعنی عدم ارائه اطلاعات روشن درباره مشخصات کتابخانه‌ها، روشمند نبودن پژوهش‌ها، عدم توجه به پیشینه‌های تحقیقاتی مربوط، مبالغه‌های مربوط به ارقام مجموعه‌ها، تعمیم اطلاعات کتابخانه‌های غیرایرانی به ایران، مداخله دادن استنباطها و تعصبات شخصی تاریخنگاران کتابخانه‌ها و ... اشاره کردیم. در این بخش موارد گوناگون از این دست، و سایر موارد مشکلات تاریخنگاری کتابخانه‌های ایران را دقیقتر بررسی می‌کنیم.

قبل از ورود به بحث بررسی تاریخنگاری کتابخانه‌های ایران بد نیست به دو نکته جالب درباره کتابخانه و کتاب در ایران اشاره کنیم. نخست آنکه در تاریخهایی که تاریخنگاران کتابخانه‌های ایران نوشته‌اند (اعم از کتاب یا مقاله)، تعریف روشنی برای حدود و ابعاد و خدمات کتابخانه داده نشده است. یعنی در تاریخها مشخص نیست که چگونه مجموعه‌ای را کتابخانه^{۱۴} (دارالکتب / خزانه‌الکتب / بیت‌الکتب / کتبخانه) تلقی می‌کرده‌اند. آیا اگر مثلاً یک رف یا یک قفسه کتاب در خانه‌ای یا در خانقاهی یا در مسجد یا مدرسه‌ای وجود داشته باشد (مثل قفسه‌های ساده‌ای که امروز در مساجد برای کتب مقدسه هست، یا کمدهای فلزی مقفل کتابی که در گوشه‌ای از رواق برخی از مدارس علمیه امروزی هست، یا صندوق کتابی در بسته در گوشه انباری سلطنتی در روزگار گذشته) دارالکتب یا خزانه‌الکتب یا بیت‌الکتب یا کتبخانه شمرده می‌شده؟ و آیا ما نیز (به عنوان مورخ تاریخ کتابخانه‌ها) مجازیم که فرضاً یک صندوق کتاب را «کتابخانه» بخوانیم؟^{۱۵}. نکته دیگر آنکه برای کتاب نیز در کتابخانه‌های قدیم ایران و همچنین در تاریخهایی که برای کتابخانه‌ها نوشته‌اند، تعریف مشخصی نداریم. ما امروز تعریف ساده «مجموعه اوراق چاپی با حداقل ۴۹ صفحه» یونسکو^{۱۶} را برای کتاب داریم و تقریباً تکلیفمان روشن است. اما در تاریخهای کتابخانه‌های ایران مفهوم کتاب روشن نیست. مثلاً نمی‌دانیم که در عرف کتابخانه‌های قدیم ایران، کتابی چون «جامع المقدمات» - که مجموعه‌ای از ۱۵ «کتاب (?)» است - «یک» کتاب شمرده می‌شده یا ۱۵ کتاب؟ این امر به خودی خود چندان مهم نیست. اما وقتی از رقمهای مبالغه‌آمیز مجموعه‌های ۴,۰۰۰,۰۰۰ جلدی یا ۱,۰۰۰,۰۰۰ جلدی کتابخانه‌های بیت‌الحکمه بغداد یا دارالعلم قاهره صحبت می‌شود، مفهوم و تعریف «کتاب» از لحاظ محاسبات حجمی و مکانیایی برای چنین مجموعه‌هایی اهمیت پیدا می‌کند.

به هر حال، با چنین مقدمه‌ای، وارد بررسی کتابهای تاریخنگاری کتابخانه‌های ایران می‌شویم، به امید آنکه شناخت ضعفهای تاریخنگاری کتابخانه‌ها به بهبود این فرایند کمک کند. موارد زیر از جمله مشکلات تاریخنگاری کتابخانه‌های ایرانند:

۱. کوچکی جامعه کتابخانه‌های مورد مطالعه. کوچکی جامعه آماری مورد مطالعه و تعداد اندک کتابخانه‌هایی که محققان تاریخ کتابخانه‌های ایران به بررسی آنها پرداخته‌اند و سپس براساس همین تعداد معدود نتیجه‌گیری کرده‌اند و یافته‌های خود را

به همه کتابخانه‌ها تعمیم داده‌اند، نخستین مطلبی است که در تاریخنگاری کتابخانه‌ها با آن مواجه می‌شویم. در این رابطه، اگر نقشه بخش شرقی قلمرو اسلامی (به اصطلاح جغرافیدانان قدیم: ایران‌شهر، و به اصطلاح امروزی، ایران) را طی قرنهای سوم تا چهاردهم هجری (تا پایان دوره قاجار) در نظر بگیریم، بیش از ۱۰۰ شهر بزرگ و متوسط^{۱۷} بر این نقشه می‌بینیم. اما در منابع کهنی که از کتابخانه‌های ایران در آنها نام رفته، تنها از چند شهر، و در آنها نیز تنها از معدودی کتابخانه نسبتاً شناخته شده سخن به میان آمده است. مانند کتابخانه نوح بن منصور سامانی در بخارا که ابن سینا از آن بهره گرفته؛ کتابخانه عضدالدوله دیلمی در شیراز که مقدسی گزارشی از آن داده؛ کتابخانه‌های ده‌گانه شهر مرو که یاقوت حموی از آنها استفاده کرده؛ کتابخانه صاحب‌ابن‌عباد که وصف بزرگی آن را یاقوت از قول خود صاحب آورده. فاصله زمانی و مکانی این کتابخانه‌ها نیز بسیار زیاد است: صدها فرسنگ فاصله مکانی و دهها یا صدها سال فاصله زمانی. البته به هر حال جای خوشحالی است که در ایران چنین کتابخانه‌هایی وجود داشته است؛ اما حقیقت این است که نمی‌توان براساس چند کتابخانه معدود حکمی کلی صادر کرد که در ایران کتابخانه‌های فراوان و متنوع و عمومی وجود داشته‌اند و خدمات گوناگون به مردم می‌داده‌اند.

تنها حوزه‌ای که می‌توان (براساس منابع جدید) تعداد نسبتاً بیشتری از کتابخانه‌ها را در آن تشخیص داد، کتابخانه‌های شخصی (خصوصی) و کتابخانه‌های مدارس علوم دینی‌اند. که بخش عمده‌ای از آنها مربوط به قرنهای متأخرترند. و کتاب و کتابخانه‌های شاهنشاهی ایران.... (۱۳۴۷) مرحوم همایونفرخ اساساً مبتنی بر آنها و مباهی بدانهاست. همایونفرخ در این کتاب - و البته بدون استناد به منابع دقیق و استوار - از ۴۴۲ کتابخانه ایرانی (شخصی، سلطنتی، عمومی، مسجدی، مدرسه‌ای، خانقاهی، کلیسایی، بیمارستانی، و مشاهد) واقع در ۵۷ شهر ایران نام می‌برد. در عین حال، حتی این مورخ نیز (که به جهت اثبات تعصب‌آمیز عظمت و به خاطر اعتلای نام ایران از کوچکترین بهانه‌ای و نشانه‌ای و کتابخانه‌ای هم نمی‌گذرد) از مجموع شهرهای ایران در طول هزارسال، توانسته تنها ۱۰ شهر را نام ببرد که در آنها بیش از ۱۰ کتابخانه (آن هم عمدتاً کتابخانه‌های مدرسه‌ها) وجود داشته باشد:

اصفهان	۶۹ کتابخانه
هرات	۴۳ کتابخانه
تهران	۴۰ کتابخانه
یزد	۳۴ کتابخانه
ری	۲۸ کتابخانه
نیشابور	۲۳ کتابخانه
تبریز	۱۹ کتابخانه
شیراز	۱۴ کتابخانه
کرمان	۱۳ کتابخانه
مرو	۱۲ کتابخانه

و اگر گشاده‌دستی کنیم و شهرهایی که بین ۵ تا ۹ کتابخانه دارند را نیز به این گروه بیفزاییم، تنها ۷ شهر دیگر اضافه خواهد شد (قزوین، شوشتر، مشهد/توس، کاشان، قم، دزفول و کرمانشاه). بقیه شهرها بین ۱ تا ۳ کتابخانه دارند (۳۰ شهر تنها ۱ کتابخانه، ۶ شهر ۲ کتابخانه، و ۴ شهر ۳ کتابخانه). و از ذکر این نکته ناگزیریم که همایونفرخ اصراری شگفت دارد که به هر قیمتی شده ثابت کند که هرجا مدرسه‌ای بوده حتماً کتابخانه‌ای داشته و این کتابخانه هم «بزرگ» بوده! و هرجا نامی از مدرسه‌ای برده، مقدم بر کلمه «مدرسه»، کلمه «کتابخانه» را گنجانده است (در بیش از ۲۰۰ مدرسه‌ای که نام برده توصیفش فقط در رابطه با مدرسه است و ظاهراً هیچ یک از منابع مورد استفاده‌اش درباره کتابخانه‌های این مدارس صحبتی نکرده‌اند). اما در ۶۸ مورد، ظاهراً چنان در تنگنای کمبود مدرک و سند گرفتار آمده که ناگزیر، تنها به ذکر نام مدرسه اکتفا کرده و حتی یک سطر هم، حتی درباره خود مدرسه‌ها نتوانسته اطلاعات بدهد تا چه رسد به کتابخانه آنها (و استدراک وجود کتابخانه را هم به خواننده محول کرده است؛ صفحه‌های ۲۶، ۳۲، ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۴۸)؛ و تازه، علی‌رغم تلاش طاقتفرسای این مورخ، سرانجام از کتابخانه‌های همه مدارس ایران هم نشان درستی نمی‌یابیم (برای مثال، سلطان‌زاده طی فاصله قرن سوم تا چهاردهم هجری، یعنی تا پایان دوران قاجار از ۴۸۲ مدرسه نام می‌برد - بدون آنکه به کتابخانه‌های آنها اشاره کند^{۱۸}؛ در حالی که مجموع نامهای مدارس ذکر شده در کتاب همایونفرخ از ۲۰۷ کتابخانه تجاوز نمی‌کند).

این بی‌نشانی یا حاکی از نبودن کتابخانه‌ای کارآمد و قابل ذکر در شهرهای ایران است؛ و یا کمبود اطلاعات مفید و مربوط درباره آنهاست؛ و در هر دو صورت، صدور حکم و تعمیم آن، براساس شواهد معدود، کاری عالمانه نیست.

۲. کمی یا نبود اطلاعات کافی و موثق و همخوان با مبانی بررسی کتابخانه‌ها (معیارهایی که در بالا برشمردیم). تاریخنگاران کتابخانه‌های ایران - همانند باستان‌شناسی که با تکیه بر قرآینی به استنباطهایی درباره پاره سفالی پردازد - با تکیه بر اطلاعاتی پراکنده و ناقص از منابع گوناگون تاریخی، جغرافیایی، ادبی، دینی، کشکولها و مشابه اینها به استنباطهایی درباره کتابخانه‌های ایران می‌پردازند؛ با این تفاوت که باستان‌شناس یافته‌های خود را به سرعت تعمیم نمی‌دهد ولی تاریخنگاران کتابخانه‌ها یافته‌های خود را به سرعت و با قاطعیت تعمیم می‌دهند. اطلاعات همایونفرخ - چه در تاریخچه کتابخانه‌های ایران و کتابخانه‌های عمومی، و چه در کتاب و کتابخانه‌های شاهنشاهی ایران از صدر اسلام تا عصر کنونی به گونه‌ای ناقص است که نمی‌توان براساس آنها به استنتاجی نظام‌مند رسید. برای نشان دادن این نقصان اطلاعات، مشخصات کتابخانه‌های نام برده در کتاب نخست همایونفرخ را در جدول ۱ ارائه می‌کنیم. در این جدول، هرجا اطلاعات مستقیماً در متن کتاب ذکر نشده علامت استفهام (?) قرار داده‌ایم.

جدول (۱): نام و مشخصات کتابخانه‌های ایران
براساس "تاریخچه کتابخانه‌های ایران و کتابخانه‌های عمومی" (۱۳۴۴)

نام کتابخانه	نوع کتابخانه	مکان	بانی / صاحب	زمان	منبع اطلاعات
۱. ک. ابروفای همدانی	شخصی*	همدان	ابوالفا	قرن ۴
۲. ک. عمادالدین دیلمی	شخصی	شیراز	عمادالدوله	؟	دائرةالمعارف (وجودی) / معجم البلدان
۳. ک. بهاءالدوله دیلمی	شخصی	؟	بهاءالدوله	؟	احسن التقاسیم
۴. ک. عضدالدوله دیلمی	سلطنتی	شیراز	عضدالدوله	؟	احسن التقاسیم
* ۵، ۶، ۷، ...					
۸. ک. ابرنصر فارابی	شخصی	؟	ابرنصر فارابی	؟
۹. ک. ابن عمید	شخصی	؟	ابن عمید	قرن ۴	تاریخ فلاسفه اسلام
۱۰. ک. صاحب بن عماد	شخصی	ری	صاحب بن عماد	قرن ۴	معجم الادبا / روضات الجنات کتاب النقص / وفيات الاعیان
۱۱. ک. عمومی ری	عمومی؟	ری	صاحب بن عماد	قرن ۴	تاریخ بیهق
* ۱۲، *					

نام کتابخانه	نوع کتابخانه	مکان	بانی / صاحب	زمان	منبع اطلاعات
۱۳. ک. نوح بن منصور سامانی	سلطنتی	بخارا	نوح بن منصور	؟	تاریخ ادبیات ایران (نقیسی)
۱۴. ک. سمودین ابراهیم غزنوی	سلطنتی	غزنه	سلطان محمود	؟
۱۵. ک. ملی (؟) غزنه	؟	غزنه	؟	قرن ۳	مقاله‌ای در مجله راهنمای کتاب
۱۶. ک. دلبلیان	؟	؟	؟	؟	محمل التواریخ و القصص
۱۷. ک. ابو حامد محمد غزالی	شخصی / عمومی	توس	محمد غزالی	؟
۱۸. ک. رشیدالدین وطواط	شخصی	خوارزم	رشیدالدین ...	؟
۱۹. ک. مدرسه صابونی	مدرسه	نیشابور	؟	؟
۲۰. ک. مدرسه سعدیه	مدرسه	نیشابور	ابونصر ... غزنوی	؟
۲۱. ک. مدرسه ابوسعید	مدرسه	نیشابور	اسماعیل منشی ...	؟
۲۲. ک. مدرسه اسفرائینی	مدرسه	نیشابور	ابواسحاق اسفرائینی	؟
۲۳. ک. مدرسه بیهقیه	مدرسه	نیشابور	؟	؟
۲۴. ک. نظامیه نیشابور	مدرسه	نیشابور	نظام الملک	؟
۲۵. ک. تورانشاهی	مدرسه	کرمان	توران شاه سلجوقی	قرن ۵	تاریخ کرمان / دایرة المعارف (وجدی)
۲۶. ک. مسعودیک	مدرسه	بخارا	؟	؟
۲۷. ک. خجندیان	شخصی / عمومی	اصفهان	آل خجند	؟
۲۸. ک. نظامیه اصفهان	مدرسه	اصفهان	نظام الملک	؟
۲۹. ک. مدرسه ساهه	مدرسه	ساره	؟	؟	معجم البلدان
۳۰. ک. عزیزیه	مدرسه	مرود	؟	؟
۳۱. ک. کمالیه	؟	مرود	؟	؟
۳۲. ک. شرف الملک	؟	مرود	محمد بن منصور	قرن ۵
۳۳. ک. نظامیه	مدرسه	مرود	نظام الملک	؟
۳۴. ک. عمیدیه	شخصی	مرود	عمید الملک	؟
۳۵. ک. مجد الملک	شخصی	مرود	مجد الملک	؟
۳۶. ک. خاتونی	مدرسه	مرود	؟	؟
۳۷. ک. ضمیریه	خانقاه	مرود	؟	؟
۳۸ و ۳۹. ک. خاندان سمانی	شخصی	مرود	خاندان سمانی	؟
۴۰. ک. ملک محمد سلجوقی	مدرسه	گواشیر	ملک محمد سلجوقی	؟	بدایع الزمان / تاریخ کرمان
۴۱. ک. مدرسه قطبیه	مدرسه	کرمان	قتلغ ترکان	؟	سقط الملی
۴۲. ک. رستم بن علی	شخصی	طبرستان	؟	؟	تاریخ طبرستان
۴۳. ک. بو طاهر خاتونی	عمومی	ساره	؟	؟	آثار البلاد / کتاب النقص
۴۴. ک. رکنیه یزد	مسجد	یزد	؟	؟	جامع نصیری
۴۵. ک. مسجد عتیق اصفهان	مسجد	اصفهان	؟	؟	محاسن اصفهان
۴۶. ک. سیدنا (حسن صباح)	سلطنتی	الموت	حسن صباح	؟
۴۷. ک. رصدخانه مراغه	رصدخانه	مراغه	خواجه نصیرالدین	؟	تاریخ گزیده / تاریخ تمدن اسلام (زیدان)
۴۸. ک. ربع رشیدی	عمومی	نیریز	رشیدالدین فضل الله	؟	؟

نام کتابخانه	نوع کتابخانه	مکان	بانی / صاحب	زمان	منبع اطلاعات
*ک. شیخ صفی‌الدین اردبیلی	خانقاه	اردبیل	شیخ صفی‌الدین	؟
۴۹.ک. آستان قدس رضوی	مشاهد	مشهد	؟	قرن ۷ به بعد
۵۰.ک. مدرسه مظفریه	مدرسه	تبریز	جهانشاه بن قرايوسف	قرن ۹
۵۱.ک. ژنده پیل	خانقاه	تربت‌جام	شیخ جام	قرن ۵

دوره تیموری

.....	*ک. ۵۲.....
۵۳.ک. بایسنقر میرزا	سلطنتی	هرات	بایسنقر میرزا	قرن ۹	مطلع السعدين / تاريخ ادبيات براون
۵۴.ک. الغریبک	مدرسه / رصدخانه سمرقند	سمرقند	الغریبک	قرن ۹	حبیب السیر
۵۵.ک. پیر محمد بن عمر شیخ	شخصی	شیراز	میرزا پیر محمد	؟
۵۶.ک. خلیل سلطان	شخصی	تاشکند	خلیل سلطان	؟
۵۷.ک. سلطان حسین باغرا	سلطنتی	هرات	سلطان حسین باغرا	؟
۵۸.ک. امیر علی شیر نوایی	شخصی	هرات	امیر علی شیر نوایی	؟
۵۹.ک. عبدالرحمن جامی	شخصی	هرات	جامی	؟
۶۰.ک. بدیع الزمان میرزا	شخصی	هرات	بدیع الزمان میرزا	؟
۶۱.ک. فریدون مظفر حسین میرزا	شخصی	هرات	فریدون مظفر	؟
۶۲.ک. سلطان احمد جلایر	سلطنتی	تبریز	سلطان احمد جلایر	؟

دوره صفوی تا قاجار

۶۳.ک. شاه تهماسب صفوی	سلطنتی	تبریز	شاه تهماسب	قرن ۱۰
۶۴.ک. سام میرزا	شخصی	؟	سام میرزا	؟
۶۵.ک. شاه عباس صفوی	سلطنتی	اصفهان	شاه عباس	؟
۶۶.ک. شیخ بهایی	شخصی	اصفهان	شیخ بهایی	؟
۶۷.ک. کلیسای جلفای اصفهان	کلیسا	اصفهان	؟	؟
۶۸.ک. میرفندرسکی	شخصی	اصفهان	میرفندرسکی	؟
۶۹.ک. غازی قزوینی	مدرسه	قزوین	غازی قزوینی	قرن ۱۱
۷۰.ک. ملا محمد باقر مجلسی	شخصی	اصفهان	ملا محمد باقر	؟
۷۱.ک. شاه سلیمان صفوی	سلطنتی	اصفهان	شاه سلیمان	؟
۷۲.ک. سلطان حسین صفوی	سلطنتی	اصفهان	سلطان حسین	؟
۷۳.ک. سید نورالدین جزایری	شخصی	؟	سید نورالدین	؟
۷۴.ک. ملانصیرا	شخصی	همدان	ملانصیرا	؟
۷۵.ک. آستانه حضرت عبدالعظیم	مشاهد	ری	؟	؟
۷۶.ک. ملا حسین اردبیلی	شخصی	استرآباد	ملا حسین اردبیلی	قرن ۱۲
۷۷.ک. عیسی بیگ	شخصی	تبریز	عیسی بیگ	؟
۷۸.ک. خاندان مولی	شخصی	حویزه	آل مشعشع	؟

نام کتابخانه	نوع کتابخانه	مکان	بانی / صاحب	زمان	منبع اطلاعات
۷۹. ک. مدرسه منصوریه	مدرسه	شیراز	غیاث‌الدین منصور	؟
۸۰. ک. میرداماد	شخصی	اصفهان	میرداماد	؟
۸۱. ک. خاتون آبادی	شخصی	اصفهان	اسماعیل خاتون آبادی	؟
۸۲. ک. ملا محسن فیض‌کاشانی	شخصی	اصفهان	اسماعیل خاتون آبادی	؟
۸۴. ک. حزین لاهیجی	شخصی	اصفهان	حزین لاهیجی	قرن ۱۲
۸۵. ک. محمد مقیم	شخصی	اصفهان	محمد مقیم	؟
۸۶. ک. اعتقادخان	شخصی	اصفهان	اعتقادخان	؟
۸۷. ک. حاج حسین بیگ	شخصی	اصفهان	حاج حسین بیگ	؟
۸۸. ک. آقا حسین خرنساری	شخصی	اصفهان	آقا حسین خرنساری	قرن ۱۱
۸۹. ک. رضی قزوینی	شخصی	؟	آقارضا الدین قزوینی	؟
۹۰. ک. نوروزعلی تبریزی	شخصی	قزوین	نوروزعلی تبریزی	؟
۹۱. ک. رستم مجوسی	شخصی	یزد	رستم مجوسی	؟	کلیات حزین
۹۲. ک. محدوب تبریزی	خانقاه	تبریز	محمد رضا تبریزی	قرن ۱۱

دوره افشاریه و زندیه

.....
۹۴. ک. آذربایگدلی	شخصی	قم	آذربایگدلی	؟
۹۵. ک. مثنون	شخصی	تبریز	مثنون تبریزی	؟

دوره قاجار

۹۶. ک. مظفر شاه کرمانی	خانقاه	کرمانشاه	محمد تقی کرمانی	قرن ۱۳
۹۷. ک. مدرسه البچی	مدرسه	اصفهان	؟	قرن ۱۳
۹۸. ک. بهمن میرزا	شخصی	؟	بهمن میرزا	؟
۹۹. ک. ذوالریاستین	شخصی	شیراز	ذوالریاستین	؟
۱۰۰. ک. محمد علی میرزا دولتشاه	شخصی	کرمانشاه	دولتشاه	؟
۱۰۱. ک. صاحب دیوان	شخصی	شیراز	میرزا فتحعلی قوام الملک	؟	فارسنامه ناصری
۱۰۲. ک. البیگی	شخصی	شیراز	محمد قلیخان تشقایی	؟
۱۰۳. ک. سیف الدوله محمد میرزا	شخصی	؟	سیف الدوله	قرن ۱۳
۱۰۴. ک. طبری	شخصی	تهران	عبدالله مشی طبری	قرن ۱۳
۱۰۵. ک. نشاط اصفهانی	شخصی	؟	معتمد الدوله نشاط	؟
۱۰۶. ک. اعتضاد السلطنه	شخصی	؟	اعتضاد السلطنه	؟
۱۰۷. ک. مدرسه صدر	مدرسه	؟	میرزا شفیع صدراعظم	؟
۱۰۸. ک. محمود میرزا	شخصی	؟	محمود میرزا قاجار	؟
۱۰۹. ک. مدرسه سهسالار	مدرسه	؟	مشیر الدوله (حسین)	؟
۱۱۰. ک. مدرسه مروی	مدرسه	؟	محمد حسن خان مروی	؟

نام کتابخانه	نوع کتابخانه	مکان	پای / صاحب	زمان	منبع اطلاعات
۱۱۱. ک. فرهاد میرزا	شخصی	؟	فرهاد میرزا	؟
۱۱۲. ک. شیخ عبدالرحیم بالاخیابانی	شخصی	مشهد	عبد الرحیم بالاخیابانی	؟
۱۱۳. ک. امام جمعه کرمانشاه	شخصی	کرمانشاه	اولاد آقا قریبهانی	؟
۱۱۴. ک. ملا محمد صالح فرشته	شخصی	قزوین	ملا محمد صالح فرشته	قرن ۱۳
۱۱۵. ک. منجم باشی	شخصی	اصفهان	محمد حسن تفرشی	؟
۱۱۶. ک. لسان الملک سپهر	شخصی	؟	میرزاتقی لسان الملک	قرن ۱۳
۱۱۷. ک. مسجد جامع طبس	مسجد	طبس	؟	قرن ۱۴
۱۱۸. ک. خونساری	شخصی	اصفهان	محمد باقر خونساری	؟
۱۱۹. ک. رکن الدوله (محمدتقی میرزا)	شخصی	؟	رکن الدوله	؟
۱۲۰. ک. امیر نظام گروسی	شخصی	؟	امیر نظام گروسی	؟
۱۲۱. ک. معیر الملک	شخصی	؟	معیر الملک	؟
۱۲۲. ک. عزالدوله	شخصی	؟	عبدالصمد میرزا قاجار	؟
۱۲۳. ک. رضاقلی خان هدایت	شخصی	؟	رضاقلی خان هدایت	؟
۱۲۴. ک. امام جمعه اصفهان	؟	؟	؟	؟
۱۲۵. ک. داودخان نوری	؟	؟	؟	؟
۱۲۶. ک. میرزایحیی دولت آبادی	؟	؟	؟	؟
۱۲۷. ک. سیدریحان الله	؟	تهران	؟	؟
۱۲۸. ک. احتشام الملک	؟	؟	؟	؟
۱۲۹. ک. سمرد میرزا ظل السلطان	؟	اصفهان	؟	؟
۱۳۰. ک. قوام الدوله	؟	؟	؟	؟
۱۳۱. ک. امین السلطان	؟	؟	؟	؟

* عبارت «شخصی» یا خصوصی در متن همایونفرخ نیست و افزوده نگارنده است.

* در متن کتاب، ک. شیخ صفی الدین اردبیلی فاقد شماره است؛ در محل شماره های ۵۲ و ۹۳ به جای ذکر نام کتابخانه ای خاص، توضیحاتی درباره یک دوره تاریخی خاص ذکر شده است. به هر حال، مجموع کتابخانه های نام برده در این کتاب ۱۳۱ است. بعلاوه در این جدول نام کتابخانه هایی را که بانیان آنها ایرانیان بوده اند اما در خارج از حوزه جغرافیایی ایران قرار دارند، کنار نهاده ایم. این چهار کتابخانه (که جای شماره هایشان در جدول خالی است) مطابق ترتیب جدول فوق عبارتند از:

۵. ک. حسن نوبخت	شخصی	بغداد	حسن نوبخت	؟
۶. ک. حبشی بن معزالدوله	شخصی	بصره	حبشی بن معزالدوله	؟
۷. ک. شاپور بن اردشیر	شخصی/عمومی	بغداد	شاپوردیلمی	قرن ۵
۸۳. ک. (آستانه) مولای متقیان	مشاهد	نجف	؟	؟

در کتاب دیگر همایونفرخ - کتاب و کتابخانه‌های شاهنشاهی ایران از صدر اسلام تا عصر کنونی - هم همین روال برقرار است و اطلاعات همه کتابخانه‌ها تقریباً ناقص و مبهم است. اطلاعات مورخان حتی درباره کتابخانه‌های مدارس بسیار مشهور نظامیه هم پراکنده و ناکافی است. برای مثال، منابع چاپی موجود تنها از ۴ کتابخانه مدارس نظامیه در شهرهای مرو، هرات، نیشابور، و اصفهان صحبت می‌کنند^{۱۹} و مطالب آنها درباره کتابخانه‌های این مدارس تنها در حد اعلام وجود کتابخانه‌ای در مدرسه‌ای است و لاغیر. در عین حال، در کتاب دوم همایونفرخ تعداد کتابخانه‌های معرفی شده به ۴۵۹ کتابخانه رسیده است - که ۱۷ کتابخانه متعلق به سرزمینهای خارج از حوزه ایران مورد بحث ماست. در این کتاب ۴۴۲ کتابخانه ایرانی معرفی شده است. تفکیک این ۴۴۲ کتابخانه به صورت خلاصه در جدول ۲ دیده می‌شود.

جدول (۲): تفکیک ۴۴۲ کتابخانه ایرانی معرفی شده در کتاب و کتابخانه‌های... (۱۳۴۷)

جمع	قاجار	صفویه	آق‌قویونلو قره‌قویونلو	تیموری و ایلخانی	اینجوهای شیراز و کرمان	مغول و هولاکو	پیش از مغول	دوره تاریخی
								نوع کتابخانه
۱۳۹	۶۵	۲۳	-	۱۰	-	-	۲۱	شخصی
۲۰۷	۱۸	۳۰	۵	۴۰	۲۹	۵	۸۰	مدرسه
۱۳	-	-	-	-	-	-	۱۳	عمومی (وقفی)
۲۵	-	۸	۵	۲	۱	-	۹	سلطنتی
۱۵	۱	-	-	-	۲	۳	۹	خانقاه
۳	۱	-	-	-	-	۱	۱	مسجد
۳	۲	۱	-	-	-	-	-	مشاهد و مزارها
۱	۱	-	-	-	-	۱	-	رصدخانه
۱	-	-	-	-	۱	-	-	بیمارستان
۱	-	۱	-	-	-	-	-	کلیسا
۱۶	۷	۲	-	۷	-	-	-	موارد مشکوک
۴۲۷	۹۷	۸۵	۱۰	۵۹	۳۳	۱۰	۱۳۳	جمع

* ۱۲ کتابخانه به سبب مشخص نبودن مکان حذف شده؛ ۳ کتابخانه به صورت تکراری معرفی شده است.

۳. نظام یافته یا سازمان یافته نبودن داده‌ها. در بالا به برخی مبانی بررسی و شناخت کتابخانه‌ها اشاره کردیم و گفتیم که تاریخ کتابخانه‌ها باید بتواند ما را از نظام حاکم بر کتابخانه‌های گوناگون آگاه کند. اما متأسفانه تاریخهای موجود اطلاعاتی - یعنی پاسخی نظام یافته - به آن مبانی نمی‌دهند و تنها داده‌هایی پراکنده در اختیار ما می‌گذارند. ما پس از خواندن یک کتاب یا یک مقاله تاریخ کتابخانه‌ها (خواه بنا بر استنباط و اعلام تاریخنگار یا بنا بر برداشت خودمان) نمی‌توانیم بفهمیم که کتابخانه‌ها تحت کدام نظام اجتماعی به وجود آمده‌اند، چرا به وجود آمده بوده‌اند، اساساً در خدمت چه کسانی بوده‌اند، چقدر و چه نوع کتابهایی داشته‌اند، چگونه سازماندهی می‌شده‌اند، رسماً تحت پوشش چه نظام اداری و مالی قرار داشته‌اند، و از این قبیل پرسشهایی که قاعدتاً تاریخ باید جوابگوی آنها باشد.

۴. عدم نقد و بررسی انتقادی متون برگزیده برای تاریخ‌نویسی. از امهات اصول روش علمی در روش تحقیق تاریخی، نقد و بررسی انتقادی اسناد و متونی است که محقق برای ارائه یک طرح تحقیقی یا برای اثبات مدعا یا فرضیه خود مورد استفاده قرار می‌دهد. متأسفانه تاریخنگاران کتابخانه‌های ما، اولاً، به بررسی انتقادی متون و اسناد نپرداخته‌اند و بدون توجه به صحت و سقم و اعتبار منابع، هرچه را که در متون یافته‌اند در نوشته خود به کار برده‌اند و مورد استناد قرار داده‌اند. نتیجه این کار، تکرار مسلسل مطالبی بعضاً بسیار غیرمنطقی، و عادت ذهن محققان به تکرار بلاتردید هر آنچه در مقابلشان باشد است.^{۲۰}

نمونه بارز این مشکل، اشاره منابع تاریخی به کتابخانه‌هایی با ارقام اغراق‌آمیز چند صد هزار تا چندین میلیون جلدی در مجموعه‌های کتابخانه‌های سلطنتی و مدرسه‌ها و یا مجموعه‌های صد هزار جلدی و بیشتر در کتابخانه‌های شخصی است؛ یا نقل برخی مطالب نامعقول از منابعی نقد نخورده و تکرار مکرر آن در منابع دیگر است. برای مثال، نقل مکرر پیام (محرمانه) نوح بن منصور سامانی برای صاحب بن عباد و پیشنهاد وزارت به وی و عدم پذیرش او به بهانه اینکه ۴۰۰ شتر می‌بایست کتابهای او را حمل کنند^{۲۱} (گویی که برای "امیری" که می‌خواهد فردی را به "وزارت" برگزیند ردیف کردن چهارصد شترکاری صعب بوده باشد!)؛ یا حمله سپاه خراسان به خانه ابن عمید و تاراج همه چیز (چنانکه به گفته ابن مسکویه، کتابدار ابن عمید، در خانه ابن عمید نه

جایی برای نشستن مانده باشد و نه کوزه‌ای برای نوشیدن آب)، بدون آنکه کتابخانه‌ او آسیب دیده باشد^{۲۲}، نمونه‌هایی از این گونه نقل قولهای غیرمنتقدانه هستند. نقل قولهایی که از ابن ندیم می‌شود نیز از همین مقوله‌اند. برای مثال، محمدابراهیم انصاری^{۲۳} از ابن ندیم نقل می‌کند که گفته است "پس از اینکه اسکندر بر فارس و کاخ داریوش دست یافت گنجینه‌های دانش آن را که به زبان پهلوی بر سنگها و لوحها از دانشهای مختلف طبیعی، پزشکی، هیأت، نوشته شده بود، فرمان داد تا به زبانهای قبطی و یونانی برگردانند و آنها را به مصر فرستاد تا در کتابخانه اسکندریه نگاهداری شود" (ص ۱۲۹؟ فهرست ابن ندیم؛ - که البته خود نقل قول دچار خطا و مشکل است) اصل قول ابن ندیم، که از ابو سهل نوبخت نقل می‌کند، چنین است:

اسکندر پادشاه یونانیان برای هجوم به ایران از شهری که رومیان آن را مقدونیه نامند بیرون شد ... و دارا پسر دارا شاه را به قتل رسانید و بر قلمرو او استیلا یافته، مداین را ویران، و کاخهایی را که به دست دیوان و سرکشان ساخته شده بود خراب کرده و ساختمانهای گوناگون آن را که بر سنگها و تخته‌های انواع علوم نقش و کنده کاری شده بود با خاک یکسان نمود. و با این خرابکاریها و آتش‌سوزیها هماهنگی آن را به هم ریخته و درهم کوبید و از آنچه در دیوانها و خزانه‌های اصطرخ بود رونوشتی برداشته و به زبان رومی و قبطی برگردانید و پس از آنکه از نسخه‌برداریهای مورد نیازش فراغت یافت آنچه به خط فارسی که به آن کشتج می‌گفتند و در آنجا بود در آتش انداخته خواسته‌های خود را از علم نجوم و طب و طبایع گرفته و با آن کتابها و سایر چیزهایی که از علوم و اموال و گنجینه‌ها و علما به دست آورده بود به مصر روانه داشت.^{۲۴}

نویسنده محترم عنایت نداشته که ابن ندیم - گرچه وجود و کتابش به گفته مرحوم تجدد "پلی است میان تمدنهای گوناگون عالم ... که خلاصه‌ای از دانش و علم آن زمان ... را فراهم آورده ... دانش و علمی از فرهنگهای قدیم بویژه یونانی و رومی سرچشمه گرفته"^{۲۵} در قرن چهارم هجری قمری (= قرن دهم میلادی) می‌زیسته و تا زمان اسکندر (پادشاهی: ۳۲۳-۳۳۶ پیش از میلاد) ۱۳۰۰ سال فاصله دارد؛ و از خود سؤال نکرده که ابن ندیم چگونه اسنادی در دست داشته که می‌توانسته این ادعا را ثابت کند؟ ابن ندیم

سخنان خود را از قول ابوسهل بن نوبخت نقل کرده که در سال ۱۹۳ هجری (= ۸۱۵ میلادی) در گذشته و حتی همو نیز تا زمان اسکندر نزدیک به دوازده قرن فاصله دارد. بعلاوه ملاحظه می‌شود که با آنکه ابوسهل بن نوبخت تا فروپاشی سلطنت ساسانیان تنها ۲۰۰ سال فاصله دارد، خطاهای فاحشی دارد: مداین ساسانی را پایتخت هخامنشی خوانده؛ زبان یونانی را زبان رومی شمرده؛ و کاخهای ساسانی را ساخته دیوان و سرکشان می‌شمرد. اکنون این محقق و هم همایونفرخ و هم سایر محققان تاریخ کتابخانه‌های ایران این قول نقد نشده را مکرر در مکرر نقل می‌کنند. مکنسن در مقاله "پیش‌زمینه تاریخ کتابخانه‌های اسلامی" (۱۳۷۹) موارد دیگری از این برداشتهای غیرمنتقدانه را بیان می‌کند.^{۲۶}

۵. اکتفا به ذکر نام و نشان صرف کتابخانه‌ها. تاریخهای عمومی کتابخانه‌های ما غالباً فقط به ذکر نام و نشان کتابخانه‌ها و بعضاً ذکر برخی نسخه‌های خطی نفیس موجود در کتابخانه‌ها پرداخته‌اند و در آنها سعی نشده که نظام فرهنگی حاکم بر کتابخانه‌ها جستجو و عرضه شود. در این تاریخها، کتابخانه‌ها به صورت سیستمی دیده نمی‌شوند و ارتباط طبیعی آنها با سایر نظامهای فرهنگی و اجتماعی حاکم بر آنها مشهود نیست. نمونه بارز این شیوه برخورد با کتابخانه‌ها را می‌توان در دو کتاب همایونفرخ، کتاب کریمیان سردشتی، و بخش کتابخانه‌های کتاب خدمتگزاران عالم کتاب و معرفی برخی از کتابخانه‌های عمومی و خصوصی ملاحظه کرد.

۶. خلط معنا و تعریف انواع کتابخانه‌ها، مراجعان به کتابخانه‌ها، و انواع مراکزی که کتابخانه‌ها به آنها مربوط بوده‌اند. در تاریخ کتابخانه‌های ایران از انواع کتابخانه‌های زیر نام رفته است:

- کتابخانه‌های شخصی یا خصوصی

- کتابخانه‌های مساجد

- کتابخانه‌های مدارس

- کتابخانه‌های رباطها و کاروانسراها

- کتابخانه‌های تخصصی

- کتابخانه‌های ملی

- کتابخانه‌های حکومتی (سلطنتی / درباری)

- کتابخانه‌های بیمارستانی

- کتابخانه‌های عمومی

اما در هیچ یک از تاریخهای کتابخانه‌ها (اعم از کتاب یا مقاله) تعریفی برای این انواع داده نشده و تفکیکی از لحاظ مجموعه و مراجعان، بین آنها انجام نگرفته است. تنها همایونفرخ تعریفی از "کتابخانه عمومی" می‌دهد که شیرین و خواندنی است:

کتابخانه عمومی به کتابخانه‌ای گفته می‌شود که نه تنها اختصاص به طبقه‌ای خاص نداشته باشد بلکه کتابهای آن نیز از علوم و دانشهای مختلف فراهم آمده باشد و بخصوص این کتابخانه‌ها مجاز باشند که به وابستگان خود کتاب برای مدت معینی به امانت بسپارند و به این ترتیب وابستگان این کتابخانه‌ها می‌توانند گذشته از اینکه از تالارهای مطالعه کتابخانه در تمام روز و شب برای مطالعه استفاده کنند، این فرصت نیز به آنها داده شده است که برای ایام فراغت چه در منزل و چه در محل کار بتوانند کتابهای مورد علاقه خودشان را در دسترس داشته باشند.^{۲۷}

اما در عمل، از دید او همه کتابخانه‌ها: کتابخانه‌های مدارس علمیه، کتابخانه‌های خانقاهها، و اکثر کتابخانه‌های شخصی و حتی سلطنتی (مانند کتابخانه عضدالدوله) کتابخانه عمومی تلقی می‌شوند! زیرا به همه مردم کتاب می‌داده‌اند و "همه‌گونه" کتاب هم داشته‌اند. این تداخل محدوده کتابخانه‌ها تا حدودی ناشی از وجود وقف و کتابهای وقفی در کتابخانه‌هاست - بخصوص در بیت الحکمه بغداد، دارالحکمه قاهره، و دارالعلم شاپور دیلمی در بغداد در آغاز، و کتابخانه‌های مساجد و مدارس در دوره‌های بعد چه در سرزمینهای عربی و چه در ایران (برای تفصیل بیشتر درباره وقف و رابطه آن با عمومی تلقی شدن کتابخانه‌ها نگاه کنید به عش: کتابخانه‌های عمومی و نیمه عمومی عربی - فصل سوم). در مجموع، مفهوم عمومیت (چه در کتابخانه‌های سرزمینهای عربی و چه در کتابخانه‌های ایران) مبهم است و نمی‌توان تعریفی را که ما امروز از کتابخانه عمومی داریم به کتابخانه‌های کهن ایران (یا سرزمینهای عربی) نسبت داد.

امروزه مفهوم عمومی بودن کتابخانه با توجه به سطح دانش عامه مردم (مردمی با دانش متوسط) سنجیده و تعریف و تبیین می‌شود. اما اعمال این قاعده بر کتابخانه‌های

قدیم درست نیست. زیرا مراجعان کتابخانه‌های سرزمینهای عربی را عموماً علاقه‌مندان به علوم اسلامی (فقها و محدثین و طلاب علاقه‌مند به استنساخ احادیث و روایات) و علوم ادبی (استنساخ‌کنندگان متون شعر ادب) و دانشمندان - طیبیان و منجمان و فلسفه‌گرایان و علاقه‌مندان علوم اوایل - تشکیل می‌داده‌اند. یعنی اصولاً مراجعان کتابخانه‌ها حداقل از سواد (و به اصطلاح، "ملا") و دارای تمایلی به علمی از علوم برخوردار بوده‌اند.

لذا، تعبیر همایونفرخ را از کتابخانه عمومی - به عنوان کتابخانه‌ای که به طبقه خاصی اختصاص نداشته باشد - می‌توان حفظ کرد؛ لیکن با توجه به بانیان کتابخانه‌ها (سلاطین، وزرا، علمای دینی) و مکان کتابخانه‌ها (مدارس علمیه، دربارها، و منازل بزرگان) طبعاً قشر خاصی به کتابخانه‌ها مراجعه می‌کرده‌اند. گفته یاقوت حموی هم - که در کتابخانه‌های ده‌گانه مرو به روی او باز بوده است - لزوماً به معنای مراجعه "همه" مردم به کتابخانه و یا توانایی همه مردم به گرفتن دوپست کتاب از کتابخانه نیست (یاقوت حموی وراق، کتابفروش و نسخه‌پرداز - بوده است؛ یعنی فردی اهل علم و ادب و کتاب). در بخشی از وقفنامه مدرسه مریم بیگم اصفهان، در باب شرایط تحصیل طلاب، آمده است که:

از جمله آن شروط این است که سکنه مدرسه مذکوره مشغول تحصیل علوم دینی که فقه و حدیث و تفسیر و مقدمات آنهاست...باشند...و باید که کتابهای علوم و همیه یعنی علوم مشکوک و شبهات که به علوم عقلیه و حکمت مشهور و معروف، مثل شفا و اشارات و حکمت العین و شرح هدایت و امثال ذلک به شبهه دخول در مقدمات علوم دینی نخوانند.^{۲۸}

ملاحظه می‌شود که چنین کتابخانه‌ای را - حتی اگر در آن به روی همه باز باشد - نمی‌توان کتابخانه عمومی خواند، زیرا اصولاً ناظر بر پاسخگویی به قشر خاصی و با هدف خدمت به گرایش خاصی فراهم می‌شود نه همه مردم. برخی از تاریخنگاران کتابخانه‌ها، در استعمال اصطلاح «کتابخانه ملی» هم دچار مشکلند. گاهی کتابخانه ملی را در معنای کتابخانه‌های درباری و سلطنتی به کار برده‌اند - مثلاً کتابخانه‌های سامانیان در خراسان، و کتابخانه‌های امرای آل‌بویه در فارس^{۲۹}؛ و گاه به معنایی نامشخص - مثلاً

کتابخانه ملی غزنه^{۳۰} در قرنهای دوم و سوم هجری. بعلاوه، حدود و حوزه کتابخانه سلطنتی، درباری، یا حکومتی نیز از هم جدا نشده و روشن نیست. مثلاً کتابخانه حسن صباح، در قلعه الموت، در واقع نوعی کتابخانه سلطنتی است؛ و در عین حال: با توجه به خصلت حکومتی صباح، ظاهراً نمی‌توان آن را کتابخانه‌ای "سلطنتی" تلقی کرد.

به هر حال، تفکیک و تعریف نسبتاً دقیق انواع کتابخانه‌ها نیز باید مدنظر محققان تاریخنگاری کتابخانه‌ها قرار می‌گرفت، که چنین نشده است.

۷. محدودیت منابع و محدودیت اطلاعات. چنانکه در شماره ۲ گفتیم، تاریخنگاران، پاره‌یادداشت‌هایی را به صورت پراکنده از منابع کهن برگرفته‌اند و بر آنها تکیه کرده‌اند. اما این یادداشتها از منابع فراوانی که مؤید همدیگر باشند گردآوری نشده‌اند. بلکه تنها چند کتاب معدود، مورد استفاده تاریخنگاران است و بس^{۳۱}. بعلاوه مطالبی که از این منابع برداشت شده، غالباً اطلاعاتی جزئی و کوچک و اندک است و گاهی تنها در حد فقط چند سطر، که در حاشیه فرضاً زندگینامه شخصی ذکر شده (مثلاً استفاده ابن‌سینا از کتابخانه نوح، در زندگینامه او؛ یا اشاره به داشتن کتاب زیاد در شرح حال صاحب‌بن‌عباد در معجم الادبا؛ و ...) یا ضمن بیان مشخصات شهری یا کشوری آمده است (مثلاً شیراز در احسن التقاسیم، یا مرو در معجم البلدان) و غالباً حتی به ۵ سطر هم نمی‌رسند؛ و مجموع یادداشت‌های متون کهن مربوط به کتابخانه‌های ایران شاید در کل به ده صفحه نرسد. و تاریخنگاران کتابخانه‌های ما مکرراً حول همین مطالب مختصر و ناقص گردیده‌اند و براساس آنها به استنباط و تعمیم و تفسیر پرداخته‌اند. طول توضیحات درباره کتابخانه‌ها در منابع جدیدتر بیشتر است. اما این زیادت‌ها غالباً ناشی از اطناب و شرح و تفسیر و استنباط‌های شخصی است، نه ناشی از وجود مطالب تازه.

باری، منابع عمده تاریخنگاری عمومی کتابخانه‌های کهن ایران عبارتند از:

الف. کتابهای کهن در باره کتاب و کتابخانه‌ها (به ترتیب زمان):

- احسن التقاسیم (مقدسی، قرن ۴ ق)
- اغانی (ابوالفرج اصفهانی، قرن ۴ ق)
- تجارب الامم (ابن مسکویه، قرن ۴ ق)
- سنی ملوک الارض و الانبیا (حمزه اصفهانی، قرن ۴ ق)
- فهرست (ابن ندیم، قرن ۴ ق)

- مروج الذهب (مسعودی، قرن ۴ ق)
 - تاریخ بیهق (ابوالحسن بیهقی، قرن ۴ ق)
 - کتاب النقض (قزوینی رازی، قرن ۶ ق)
 - المنتظم فی تاریخ الملوک والامم (ابن جوزی، قرن ۶ ق)
 - تاریخ الحکما (قفطی، قرن ۶/۷ ق)
 - کامل (ابن اثیر، قرن ۶/۷ ق)
 - عیون الانباء فی طبقات الاطباء (ابن ابی اصیبعه، قرن ۷ ق)
 - معجم الادبا (یاقوت حموی، قرن ۷ ق)
 - معجم البلدان (یاقوت حموی، قرن ۷ ق)
 - وفيات الاعیان (ابن خلکان، قرن ۷ ق)
 - العبر (ابن خلدون، قرن ۸ ق)
 - روضات الجنات (اسفزاری، قرن ۹ ق)
 - نفع الطیب (مقری، قرن ۱۰ ق)
- که خود اینها نیز بعضاً مطالبی همانند دارند (مثلاً همانندی داده‌های ابن خلکان و ابن ابی اصیبعه در رابطه با بهره‌گیری ابن سینا از کتابخانه نوح بن منصور سامانی؛ یاقوت و مقدسی درباره شیراز و کتابخانه عضدالدوله...).
- ب. منابع جدید اطلاعات کتابخانه‌ها (به ترتیب زمان):
- دایرة المعارف فارسی (مصاحب ۱۳۴۵-۱۳۷۴)
 - دایرة المعارف (بستانی، ۱۹۵۶ م)
 - دایرة المعارف القرن العشرين (فرید وجدی ۱۹۲۴ م = ۱۳۴۱ ق)
 - تاریخ آموزش در اسلام (شلبی، ۱۳۶۱)
 - تاریخ تمدن اسلام (زیدان، ۱۳۳۳ با چاپهای متعدد)
 - تاریخچه کتابخانه‌های ایران و کتابخانه‌های عمومی (همایونفرخ، ۱۳۴۵؟)
 - کتاب و کتابخانه‌های شاهنشاهی ایران (همایونفرخ، ۱۳۴۵)
 - کتاب و کتابخانه‌های شاهنشاهی ایران ... از صدر اسلام تا عصر کنونی (همایونفرخ، ۱۳۴۷)
 - تاریخ کتابخانه‌های مساجد (مکی سباعی، ۱۳۷۳)

تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی (غنیمه، ۱۳۶۴ و ۱۳۷۲)
کتابخانه‌های عمومی و نیمه عمومی عربی در قرون وسطی (بین النهرین، سوریه،
مصر) (عش، ۱۳۷۲)

مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن (کسای، ۱۳۵۸)
و بهره‌جویی از این منابع تقریباً در همه کتابها و مقالات به صورت چرخه‌ای منظم تکرار
می‌شود.^{۳۲}

۸. خلط تاریخنگاری کتابخانه و کتاب. اصولاً تاریخ کتابت و کتاب، حوزه‌ای
متفاوت از حوزه تاریخ کتابخانه است؛ اما برخی از مقالات و کتب مربوط به تاریخ
کتابخانه‌ها خود را به بحث درباره کتابخانه محدود نمی‌کنند - و شاید به این تصور که
بحث درباره کتابخانه لاجرم به کتاب نیز مربوط می‌شود مقادیری از صفحات کتاب یا
مقاله را به تاریخ تحولات کتاب در ایران اختصاص داده‌اند.

۹. مبالغه در ارقام مجموعه‌های کتابخانه‌ها. مبالغه، آفتی در کار تاریخنگاری
کتابخانه‌هاست. بررسی سریع حدود ۴۰ کتابخانه که تاریخنگاران کتابخانه‌ها تعداد
کتابهای مجموعه‌هایشان را ذکر کرده‌اند میانگین منطقی‌ای در حول و حوش ۱۰,۰۰۰ تا
۲۰,۰۰۰ جلد است. اما در کنار این ارقام عادی گاه با ارقام نجومی نیز برخورد می‌کنیم
که با منطق - دست کم با منطق تأمین فضای مناسب برای جادادن قفسه‌ها یا صندوقهای
کتاب - جور در نمی‌آید. این ارقام را جرجی زیدان، محقق مصری^{۳۳} (که از این
مبالغه‌ها پیش که بگذریم، «تاریخ تمدن اسلام» او اثری گرانبهاست) با همان بی‌توجهی و
غیرمنتقد بودن تاریخنگاران خودمان از منابع استخراج کرده و تاریخنگاران ما هم - بدون
تأمل در اغراق رجز‌آسای این ارقام، آنها را (شاید به جهت تفاخر و تعظیم کتابخانه‌های
اسلامی و ایرانی) در کتابهای خود وارد کرده‌اند. به ارقام مجموعه‌های کتابخانه‌های زیر
نگاه کنید:

جلد	۴۰۰,۰۰۰	بیت‌الحکمه بغداد
جلد	۴۰۰,۰۰۰	دارالحکمه قرطبه
جلد	۱,۰۰۰,۰۰۰	کتابخانه سلطنتی قاهره
جلد	۳۰۰,۰۰۰	کتابخانه طرابلس
جلد	۴۰۰,۰۰۰	کتابخانه مراغه

عقیقی بخشایشی از جرجی زیدان نقل می‌کند که شهر غرناطه دارای هفتاد باب کتابخانه عمومی بوده است.^{۳۳} جرجی زیدان - که لطف عربیت را (لابد در برابر عجمیت!) به کمال می‌رساند - در جدولی تحت عنوان «مشهورترین کتابخانه‌های دوره تمدن اسلام» آمار مجموعه‌های کتابخانه‌ها را به شرح زیر ارائه می‌کند:

بیت‌الحکمه بغداد	جلد ۴,۰۰۰,۰۰۰
کتابخانه شاپور در بغداد	جلد ۱۰,۰۰۰
کتابخانه [دار] الحکمه در قرطبه	جلد ۴۰۰,۰۰۰
کتابخانه سلطنتی... قاهره	جلد ۱۰۰۰,۰۰۰
کتابخانه دارالحکمه در قاهره	جلد ۱۰۰,۰۰۰
کتابخانه طرابلس شام	جلد ۳,۰۰۰,۰۰۰
کتابخانه [رصدخانه] مراغه	جلد ۴۰۰,۰۰۰ (چاپ پنجم، ۱۳۵۶، ص ۶۳۷)

اختلاف ارقام آمارها جالب توجه است - و علی ای حال، رقم مجموعه تنها کتابخانه‌ای که بیش از همه نامش در تواریخ گوناگون (به عنوان کتابخانه‌ای که درش به روی همه باز بوده) ذکر شده کتابخانه شاپورین اردشیر است - که با عقل ناقص نگارنده نیز جور در می‌آید.

در مورد کتابخانه رصدخانه مراغه در سال ۱۳۴۴ شمسی، بررسیهایی توسط گروه باستان‌شناسان به سرپرستی دکتر پرویز ورجاوند صورت گرفت که بنابر آن بررسیها ظاهراً کتابخانه این رصدخانه، گنجایش حتی یک دهم ۴۰۰,۰۰۰ را هم نداشته است. ورجاوند می‌نویسد:

در گوشه شمال غربی نیمه [ی] جنوبی تپه [ی رصدداغی یا تپه رصدخانه مراغه] واقع در زیر حصار شمال محوطه رصدخانه بنای جالبی به مساحت ۳۳۰ متر مربع به دست آمده که با توجه به جنبه‌های مختلف امر، می‌توان آن را کتابخانه مجموعه دانست. متون مختلف تاریخی درباره کتابخانه رصدخانه مراغه همه از اثری یاد می‌کنند که عظمت آن بی‌سابقه بوده است. زیرا که آن را گنجینه‌ای شامل ۴۰۰,۰۰۰ جلد کتاب یاد کرده‌اند. آنچه که ما در این محل یافته‌ایم و با توجه به طرح و وضع کلی بر آن نام کتابخانه گذارده‌ایم، واحدی است که به هیچ وجه گنجایش دربرگرفتن یک دهم چنین رقمی را هم ندارد.^{۳۵}

برای رفع ملال ارقام و اعداد، محاسبه‌ای سردستی برای فضای لازم جهت استقرار ۴,۰۰۰,۰۰۰ جلد کتاب انجام داده‌ایم: کتابخانه‌ای را شبیه به کتابخانه عضدالدوله دیلمی در شیراز در نظر بگیرید که در آن قفسه‌هایی تقریباً به ارتفاع قفسه‌های امروزی کتابخانه‌ها (۲ متر)^{۳۶} قرار دارند و در آن بنا بر مرسوم کتابخانه‌های اسلامی، کتابها را به صورت خوابیده قرار داده‌اند - کتابهای بزرگتر در زیر، و کوچکترها در بالا، و تفسیرها و قرآن‌ها در بالای همه کتابها^{۳۷}. در این رابطه ناچاریم گزارش مقدسی را از این کتابخانه ذکر کنیم. به گفته مقدسی:

سرای عضدالدوله یکی کتابخانه جدا نیز دارد که زیر نظر یک سرپرست و یک کتابدار و یک ناظر از نیکوکاران شهر اداره می‌شود. هیچ کتابی نیست که تاکنون در دانشهای گوناگون تصنیف شده باشد مگر نسخه‌اش به آنجا آورده است. وی اینجا را به صورت دالانه‌ای سرپوشیده و یک سالن بزرگ ساخته که با فرشهای عبادانی فرش شده است. انبارهای کتاب در اطراف آن است. به دیوار انبارها و دالانه اطاقهای چوبین کنده کاری شده برپا داشته، که یک قامت بلندی و سه ذرع پهنا دارند و هر یک با کشویی از بالا به پایین بسته می‌شود. دفترها از هر نوع در یک رف ویژه چیده شده است. فهرستهایی نیز دارد که نام کتابها در آن روشن شده است^{۳۸}.

فرض کنید که کتابها به طور متوسط ۲۰ سانتیمتر عرض و ۳ سانتیمتر قطر دارند. به این صورت:

_____ س ۲۰ _____

_____ س ۳ _____

به این ترتیب، از پایین تا بالای یک قفسه در یک ستون، می‌توانیم $۶۵ = ۳ : ۲۰۰$ جلد کتاب بچینیم. در عرض هر قفسه هم می‌توانیم تقریباً ۵ ردیف کتاب بچینیم. با تقسیم ۱ متر به ۵ ردیف $۵ = ۲۰ : ۱۰۰$ ستون کتاب بچینیم. یعنی جمعاً در هر قفسه تقریباً می‌توانیم ۳۲۵ جلد کتاب بچینیم. حال اگر ۴,۰۰۰,۰۰۰ جلد مجموعه را به ۳۲۵ جلد هر قفسه تقسیم کنیم، به ۱۲,۳۰۷ قفسه نیازمندیم و طولی برابر ۱۲,۳۰۷ - دوازده کیلومتر و سیصد و هفت متر - باید برای چهار میلیون جلد کتاب در نظر گرفت. اگر فرض کنیم که

کتابها در اتاقهای نسبتاً بزرگ ۴-۶ متر چیده شوند، در هر اتاق، با حداقل یک در ۱ متری و دو معبر ۱ متری برای ارتباط میان اتاقها، محیط مفید برای قفسه‌گذاری $19 = 3 + 3 + 5 + 6$ متر خواهد بود و می‌بایست $648 = 19 : 12,307$ و به مساحت $15552 = 648 \times 24$ متر مربع اتاق داشته باشیم تا بتوانیم چهار میلیون جلد کتاب را دور آنها بچینیم! - که بعید است در تمامی سرزمینهای اسلامی و در تمام اعصار، قصری بنا شده باشد که تنها برای کتابخانه‌اش ۶۴۸ اتاق 4×6 متری به مساحت ۱۵۵۵۲ متر مربع داشته باشد و تاریخ‌نویسان به آن اشاره‌ای نکرده باشند.

همین محاسبه را برای ۴۰۰,۰۰۰ جلد کتاب رصدخانه مراغه و سایر کتابخانه‌های چهارصد هزارجلدی می‌توان انجام داد: $1230 = 325 : 400,000$ متر؛ و $65 = 19 : 1,230$ اتاق، یعنی در فرضاً رصدخانه مراغه نیز می‌بایست ۶۵ اتاق 4×6 متری، تنها برای کتابخانه وجود داشته باشد. اگر مساحت هریک از اتاقها را ۲۴ متر مربع در نظر بگیریم به مکانی به مساحت $1,560 = 65 \times 24$ متر مربع تنها برای کتابخانه (اتاقهایی که دور تا دور آنها کتاب چیده شده باشد، و در میان اتاقها هم فرشی یا زلیبویی برای مطالعه پهن شده باشد) لازم است. در حالی که به گفته دکتر ورجاوند، ساختمانی که به کتابخانه رصدخانه منسوب است، فقط ۳۳۰ متر مربع مساحت دارد. محاسبه فضای کتابخانه صاحب بن عباد نیز خالی از فایده نیست.

$$360 = 325 : 117,000 \text{ متر}$$

$$19 = 19 : 360 \text{ اتاق}$$

$$456 = 19 \times 24 \text{ متر مربع}$$

یعنی صاحب بن عباد می‌بایست بنایی با حداقل ۱۹ اتاق را با مساحتی برابر ۴۵۶ متر فقط برای مخزن و مکان مطالعه کتابخانه اختصاص داده باشد.

البته این مبالغه‌ها هنوز هم از میان ما رخت نبسته است. چنانکه پرویز عازم (نگاهی به کتابخانه و ساختمان آن در درخشانترین دوران تمدن اسلامی، ۱۳۷۴) در مقاله خود - و از قول (بدون ذکر منبع) یاقوت حموی - می‌آورد که کتابخانه عضدالدوله "۳۶۰ اتاق و سالن" داشته است (ص ۴۱۱). آن هم وقتی که مقدسی (که کتابخانه را از نزدیک دیده) چنین ادعایی نکرده، و یاقوت، پس از ۲۵۰ سال چنین سخن‌گزافی گفته است!

غرض از این محاسبات، البته رد اطلاعات مورخان نیست؛ شاید همه این اطلاعات درست بوده باشد و درک بنده ضعیف باشد؛ غرض از طرح این مسائل، تنها جلب توجه خواننده به نوعی محاسبه منطقی برای تعیین فضای لازم برای کتابخانه‌های کهن ایران است!

۱۰. تکیه بر استنباطهای قیاسی و شخصی غیرمستند. استنباطهای غیرمستند نیز از جمله مشکلات تاریخنگاری کتابخانه‌های ایران است. این استنباطها، که غالباً هم از سوی صاحب‌نظران و اساتید دانشگاه صورت می‌گیرند، امکان یا محل تردید برای جویندگان جوان را کاهش می‌دهند و احتمالاً علاقه یا اعتیاد به تاریخنگاری استنباطی و غیرمستدل و غیرمستند را در آنان تقویت می‌کنند.

وقتی تنها از چهار یا پنج کتابخانه (با فاصله‌های زمانی دو سه قرنی و بعد مکانی صدها فرسخی) در ایران نام برده می‌شود، و آن هم بدون وجود اطلاعات کافی درباره این کتابخانه‌ها، چگونه می‌توان با قاطعیت بیان داشت که در کتابخانه‌های ایران هم (مثلاً مانند بیت‌الحکمه و دارالحکمه فاطمی مصر) قلم و کاغذ و سایر مایحتاج نسخه‌برداران در اختیار آنها قرار می‌گرفته؟ وقتی تنها یک نفر (یا قوت حموی) و آن هم در حدود ۵ سطر درباره کتابخانه‌های مرو سخن گفته چگونه می‌توان از کتابخانه‌های عمومی سراسر ایران سخن گفت؟ وقتی در چندین منبع، نشان از سوزاندن کتابخانه‌ها توسط امیر یا پادشاهی هست (کتابسوزی سلطان محمود در ری و دیلم: معجم الادبا، ج ۶، ص ۲۵۹؛ و مجمل‌التواریخ و القصص، ص ۴۰۴) چگونه می‌توان از عشق فرمانروایان ایران به دانش‌گستری سخن گفت؟ وقتی هیچ منبع متقنی کوچکترین نشانی از کتابخانه‌های ایران باستان نمی‌دهد، چگونه می‌توان با قاطعیت از کتابخانه‌های عمومی هخامنشیان و اشکانیان و ساسانیان سخن گفت؟ وقتی در کمتر جایی ارقام مربوط به مجموعه‌های کتابخانه‌های مدارس (علمیه) بیان شده است، چگونه می‌توان از «کتابخانه‌های بزرگ مدارس» صحبت کرد؟

احساساتی‌گری یا نوعی تعصب ملی، قومی و دینی نیز بر این استنباطهای بدون مدرک مزید می‌شود. گروهی از تاریخنگاران کتابخانه‌های ما به گونه‌ای تعصب‌آمیز، تمایل به بزرگنمایی کتابخانه‌های ایرانی یا اسلامی دارند - چنانکه گویی می‌خواهند به دفاع از پدیده‌ای احتمالاً ضعیف یا نیازمند دفاع بپردازند، و در این راه، دایره‌ای تنگ،

دور سرزمینهای شاهنشاهی ایران یا سرزمینهای اسلامی می‌کشند که عبور از آن غیرممکن می‌شود؛ در نتیجه، آثار این تاریخنگاران حاکی از این است که تنها در سرزمینهای اسلامی کتابخانه بوده است! و مردمی که در سرزمینهای دیگر می‌زیسته‌اند - مثلاً ساکنان اصلی اندلس - مردمی مطلقاً جاهل بوده‌اند که هیچ چیز نداشته‌اند و هیچ چیز نمی‌دانسته‌اند. یا فرضاً مرحوم همایونفرخ با عرقِ شدید ایران‌پرستانه، بدون سند و مدرکی متقن، جز استنباطهای شخصی خودش، اصرار دارد که فرضاً در همه جای ایران باستان کتابخانه‌های بسیار بوده و اسکندری پیدا شده و یا اعرابی آمده‌اند و همه را به تاراج داده‌اند و به این سبب در ایران هیچ اثری از کتاب و کتابخانه باقی نمانده^{۳۹}، و جالب است که در همین رابطه، مرحوم مرتضی راوندی قول خود را به سخن مرحوم جلال همایی مستند می‌کند - که خود قولی است استنباطی و غیر مستند^{۴۰}؛ و نمونه مدرن این تعصبات را در مقاله محمدابراهیم انصاری (پیام کتابخانه، سال اول، شماره ۲، ص ۱۳) می‌توان دید.

همایونفرخ که عمر را به سبب صدور دستور سوزاندن کتابهای ساسانیان به قوم‌پرستی و داشتن عقاید و افکار دوره جاهلیت متهم می‌کند، خود نیز دچار قوم‌پرستی [ایران‌پرستی] می‌شود و با تعصبی ویژه می‌نویسد: "عمر، خلیفه اسلامی، برای حفظ برتری قومی و از میان برداشتن مدارک و اسناد دانش و فرهنگ درخشان ایران کتابخانه‌های ایران را به باد فنا داد."^{۴۱} و در همه این احوال از یاد می‌برد که در زمان همین ساسانیان، جز اندکی از مردم اصولاً با کتاب سر و کار نداشته‌اند تا از «کتابخانه‌های» ایران سخن بگوییم؛ داستان مخالفت آنان با تحصیل سواد بماند!

۱۱. عدم توجه تاریخنگاران کتابخانه‌ها به پیشینه‌های تاریخنگاری. از جمله

اصول اولیه تحقیق، بویژه تحقیق تاریخی، جستجو برای پیشینه‌های تحقیق است. محققى که می‌خواهد درباره موضوعی به تحقیق بپردازد، حتماً باید پژوهشهای قبل از خود را درباره موضوع بررسی کند و چنانچه قبل از او کسی در زمینه تحقیق او کار کرده از انجام تحقیق تکراری (تحقیق موازی) خودداری کند. متأسفانه این اصل در تحقیقات تاریخ کتابخانه‌های ایران (به خصوص در مقاله‌ها) مورد عنایت و توجه قرار نگرفته و بسیاری از آثار پدید آمده حرفهایی تکراری زده‌اند. برای مثال، مقاله مفیض‌الله کبیر، که در سال ۱۹۵۹ = ۱۹۵۹ نوشته شده، و در سال ۱۳۷۹ توسط مترجم به فارسی برگشته، اکنون

هیچ حرف تازه‌ای ندارد؛ مقاله محمد فرحزاد نیز تکرار مکررات است (و گرچه مجاز به پیشداوری نیستیم، ولی گمان نمی‌کنم که مقاله «تاریخچه تأسیس کتابخانه‌ها در جهان اسلام» ایشان، که در جلد دوم مجموعه مقالات کنگره کتاب و کتابخانه در تمدن اسلامی چاپ خواهد شد، چیزی جز تکرار مقاله قبلی ایشان باشد)؛ و سایر مقاله‌های نام برده در کتابشناسی فوق نیز به همین قرار مطالب تکراری بسیار دارند.

اما در این فقره از گفتار بسیار ضروری است که از دو مقاله به خصوص نام ببریم که به گونه‌ای آشکار برگرفته یا خلاصه شده‌ی یک یا دو منبع دیگرند (بدون آنکه این منابع به عنوان منابع اصلی مقاله‌ها ممتاز شده باشند): یکی مقاله «خلاصه و مجملی از چگونگی پیدایش کتاب و کتابخانه از قدیمترین دورانها تا عصر حاضر» (ولایتی) که - جز مقدمه و مؤخره‌اش - برگرفته از کتاب و کتابخانه‌های شاهنشاهی ایران ... از صدر اسلام تا عصر کنونی مرحوم همایونفرخ (۱۳۴۷) است^{۲۲} و در واقع، مجملی از کتاب اوست! (بدون آنکه، چه در متن و چه در انتهای مقاله نامی از او - یا هیچ کس دیگری - به عنوان صاحب اصلی حقوق تحقیق، برده باشد؛ و دیگر، مقاله «نگاهی به کتابخانه و ساختمان و خدمات آن در درخشانترین دوران تمدن اسلامی» (عازم) که تلخیصی ناشایست از کتابخانه‌های عمومی و نیمه عمومی عربی... (عش) است. در این مقاله نه تنها کتاب عش، بدون تذکر تلخیص بودن و یا ذکر منبع اصلی به عنوان منبع اصلی، تلخیص (و به عبارت دقیقتر تکه پاره) شده، بلکه در ۱۵ صفحه از این مقاله ۲۰ صفحه‌ای بیش از ۲۵ فقره «عین» پاراگرافها و جمله‌های عش، بدون درج آنها در علامت نقل قول یا ذکر صفحه و مأخذ کپی شده است^{۲۳} (و بسیاری منقولات دیگر نیز «عیناً» از منابع دیگر، اما بدون ذکر منبع در متن یا پانویس آمده است). به هر حال، این دو نمونه از «تالیفهای» تاریخنگاری کتابخانه‌های ایران است (و متأسفانه این هر دو مقاله در کنگره بین‌المللی کتاب و کتابخانه در تمدن اسلامی عرضه شده است).

۱۲. عدم توجه یا تأکید بر کوچکی سازمان اداری (کارکنان) کتابخانه‌ها با توجه به ارقام بزرگی که برای مجموعه‌های کتابخانه‌ها شمرده شده. تساریخنگاران کتابخانه‌ها غالباً نظر خواننده را به این نکته جلب می‌کنند که کتابداری یا ریاست کتابخانه‌ها به افرادی ادیب و فاضل و متقی و متدین و صاحب آوازه (زرین کوب، فرار از مدرسه، ص ۵۶؛ کسایی، ص ۹۹، ۱۷۶-۱۸۱) سپرده می‌شده است؛ و این البته امری

طبیعی بوده است - چه، طی تمام اعصار گذشته ایران، شرط دستیابی به مشاغل دیوانی برخوردار بودن فرد از پاره‌ای دانشهای ادبی و تاریخی و حسن شهرت بوده است و کتابخانه‌ها هم طبعاً از این امر مستثنا نبوده‌اند. اما تاریخنگاران از سازمان و نیروی انسانی موجود (و در خدمت مراجعین کتابخانه) سخنی نمی‌گویند. ما تلویحاً می‌دانیم که در کتابخانه‌ها حدود سه نفر - یک نفر رئیس، یک نفر کتابدار یا کمک کتابدار، و یک نفر نگهبان یا خدمتگزار (برای آوردن کتاب برای مراجعان) - به کار مشغول بوده‌اند. تنها در کتابخانه عضدالدوله است که مشخص است چند نفر در کتابخانه به کار مشغول بوده‌اند (یک سرپرست، یک کتابدار، یک ناظر؛ به نقل کریمیان / از ترجمه منزوی، ص ۱۶). اما تاریخنگاران کمتر اشاره می‌کنند که این کتابداران اساساً ریاستی اسمی بر کتابخانه‌ها داشته‌اند و برای برخی از این کتابداران، کتابخانه محل تدریس هم بوده است. چنانکه فی‌المثل، ابوالقاسم انصاری نیشابوری - مدرس و کتابدار نظامیه نیشابور - هر روز از ظهر تا عصر در محل کتابخانه به درس می‌نشسته و درسهایی از اصول القاء می‌نموده^{۲۴}؛ و طبعاً در این ساعات، دست کم یکی از کتابداران کتابخانه کاهش می‌یافته است. به هر حال، نمی‌دانیم که آیا این دانشمندان، به عنوان صاحب شغلی که باید به مراجعان خدمت کنند، کتابداران خوبی هم بوده‌اند یا نه. بعلاوه در تاریخهای کتابخانه‌ها همواره تکیه بر علم و ادب کتابداران است و شاید کسی تمایل نداشته باشد که از "شرابخواری و شاهد بازی" کتابدار ادیب نظامیه (ی بغداد) - ابو خطیب تبریزی - در کتابخانه سخنی به میان آورد!^{۲۵}

۱۳. تکیه بسیار بر عبارات مبهم. دقت و اعتبار تحقیق حکم می‌کند که محققان جز بر منابع استوار تکیه نکنند. عباراتی چون "گویند"، "گفته‌اند"، "آورده‌اند"، "نقل شده است" و مشابه‌های اینها، اعتبار تحقیق را کاهش می‌دهد. نمونه‌هایی از این گونه کلمات و عبارات مبهم را برای مثال ذکر می‌کنیم: "گویند" (مجموعه مقالات کنگره... ص ۲۰۸، ۳۲۸)، "باید دانست" (مجموعه مقالات کنگره...، ص ۲۰۹)، "گفته‌اند"، "می‌نویسند" (مجموعه مقالات کنگره...، ص ۳۰۰)، "گفته می‌شود" (مجموعه مقالات کنگره...، ص ۳۷۳)، "نوشته‌اند"، "آورده‌اند"، "می‌توان استنباط کرد" (مجموعه مقالات کنگره...، ص ۴۳۴)، "نقل می‌کنند"، "نقل کرده‌اند"، "گفته‌اند"، "اعتقاد بر این است"، "بعضی نقل کرده‌اند" (کریمیان، ۴۶، ۴۷، ۴۸) و مشابه‌های اینها.

۱۴. استفاده از منابع دست دوم و سوم و دایرةالمعارفهای عمومی برای استناد و استدلال مطالب تحقیقی. در عالم کتابداری و منبع‌شناسی، معمولاً منابع دست دوم و سوم - از جمله دایرةالمعارفها - منابع معتبری تلقی نمی‌شوند. کتز در این رابطه می‌گوید: "... دایرةالمعارفهای عمومی منابع مناسبی برای پژوهش نیستند (این گفته شامل دایرةالمعارفهای تخصصی نمی‌شود). دایرةالمعارف عمومی فقط یک نقطه آغاز است. حتی در مواردی که مطلب مورد جستجو چندان تفاوتی با منابع تخصصی نداشته باشد، میزان دقت و تازگی اطلاعات دایرةالمعارف عمومی زیر سؤال است و مطالب عمده تحقیق باید با منابع دیگر مقایسه و بررسی شوند" ^{۴۶}. این تردید کاملاً طبیعی است؛ زیرا این منابع معمولاً به ارائه اطلاعاتی کلی و بدون مستند می‌پردازند، و یا بر متداولترین و رایجترین اسناد تکیه می‌کنند. اما تاریخنگاران کتابخانه‌های ایران در مواردی به این منابع استناد کرده‌اند. *دایرةالمعارف قرن‌العشرین فرید وجدی* (عقیقی، ۹۲، ۱۱۹؛ *شانه‌چی - کتاب و کتابخانه در اسلام - ص ۶۴، ۷۳، ۷۷، همایونفرخ، ۱۶*)، *دایرةالمعارف بستانی* (عقیقی، ۱۰۹)، و *دایرةالمعارف فارسی مصاحب* (انصاری قمی، ص ۳۸۷) سه دایرةالمعارف عمومی مورد استفاده تاریخنگاران ما هستند.

۱۵. عدم اشاره به نوع یا موضوع کتابهای کتابخانه‌ها به صورت روشن. نکته دیگری که در تاریخ کتابخانه‌ها به درستی مورد بحث و بررسی قرار نگرفته موضوعهای کتابهای کتابخانه‌ها هستند. در تاریخهای کتابخانه‌ها دو یا سه مورد هست که به تنوع کتابهای کتابخانه‌ها اشاره دارند. داستان استفاده ابن سینا از کتابخانه نوح بن منصور سامانی (ابن ابی اصیبعه: شرح حال ابن سینا)، و تنوع کتابهای کتابخانه عضدالدوله (مقدسی). در این موارد تنها به تنوع کتب اشاره شده است بدون آنکه حتی حدوداً به رده‌بندی موضوعی کتابخانه‌ها اشاره‌ای شده باشد. ما از رده‌بندی‌هایی برای علوم و معارف در قرنهای سوم هجری به بعد آگاهییم (مثلاً از رده‌بندی قطب‌الدین شیرازی در *درةالتاج*؛ رده‌بندی خوارزمی در *مفتاح‌العلوم*؛ رده‌بندی تهانوی در *کشاف*؛ و جز اینها). اما از نسبت وجود این علوم در کتابخانه‌ها آگاهی نداریم و تاریخنگاران کتابخانه‌ها نیز در این زمینه سکوت کرده‌اند و بعضاً، تنها از طریق سوابقی چون بهره‌گیری ابن سینا از کتابخانه نوح بن منصور استنباط شده است که در کتابخانه‌ها کتابهایی غیر از کتابهای دینی و ادبی، کتابهایی نیز در سایر حوزه‌های معارف نیز وجود داشته است (ابن سینا

می‌گوید که کتابهای علوم اوایل، یعنی کتابهای مربوط به علوم ریاضی، طبیعی، نجوم، موسیقی، منطق و فلسفه کتابخانه نوح بن منصور سامانی را مطالعه کرده است^{۳۷}).

نگارنده (با توجه به همسانی تقریبی کتابهای کتابخانه‌های اسلامی و ایرانی در قرنهای گذشته) برای بررسی اجمالی رده‌های موجود علوم در کتابخانه‌ها به نمونه‌گیری کوچکی از الذریعه الی تصانیف الشیعه شیخ آقابزرگ تهرانی پرداخت. براساس این نمونه کوچک، قریب به ۶۵٪ کتابها را کتابهای دینی (اسلامی)، قریب به ۲۵٪ از کتابها را کتابهای ادبی (عمدتاً شعر)، حدود ۴٪ را کتابهای صرف و نحو، حدود ۲٪ را کتابهای تاریخ و جغرافی، ۱٪ را نجوم، ۱٪ را واژه‌نامه‌ها، ۱٪ را طب، و ۱٪ را کتابهایی در حوزه‌های علوم تشکیل می‌دهند. البته این بررسی تنها کتابهایی را در بر می‌گیرد که تا سال ۱۲۶۸ هجری قمری - یعنی قبل از تأسیس دارالفنون و ورود علوم و ادبیات جدید غربی به ایران - را شامل می‌شود (که به علوم قرنهای پیشین نزدیکند).

۱۶. عدم توجه به وضعیت یا کیفیت نسخه‌پردازی. نکته دیگری که انتظار می‌رود در تاریخ کتابخانه‌های ایران مورد بحث و بررسی قرار گرفته باشد، بحث استنساخ یا نسخه‌پردازی است. زیرا این کار یا این شغل، نقشی اساسی در توسعه دانشگاه‌های مردم و کتابخانه‌های ایران داشته است. استنساخ کتب به دو صورت انجام می‌شده است: استنساخ شخصی علاقه‌مندان منابع (مانند یاقوت که به مناسبت شغلش - وراقی و کتابفروشی - و یا به جهت تألیف کتابهایش از روی کتابها استنساخ می‌کرده) و استنساخ کاتبان برای کتابخانه‌ها. درباره کم و کیف این پدیده ضروری کتابخانه‌ها، تاریخنگاران کتابخانه‌های ایران چندان عنایتی نداشته‌اند و تنها به قیاس با چند کتابخانه سرزمینهای عربی به استنتاج و تعمیم پرداخته‌اند. استنساخ کتب - چه به صورت شخصی و چه برای کتابخانه‌ها - از مواردی است که باید دقیقاً مورد بررسی قرار گیرد. نکته مهم در امر استنساخ، میزان مراقبت و صحت نسخه‌هاست. همایونفرخ جمله‌ای را درباره مولانا معروف - شاعر و خوشنویس - از کتاب تحفه سامی نقل می‌کند بدینسان که: "در کتابت، سریع القلم بوده و روزانه می‌توانسته پانصد بیت، کتابت بدون غلط و اشتباه بکند"^{۳۸}. اما همیشه کار بدینگونه نبوده است؛ و ما امروز شاهد نسخه‌های خطی بسیار پرغلط هستیم و شاهد آشکارش نسخه‌های بسیار متفاوتی است که طی قرنهای گذشته از دیوان حافظ به دست ما رسیده است؛ چنانکه هنوز هم نسخه‌ای دقیق و بلاذعوا از

دیوان حافظ نداریم. در همین راستا همایونفرخ، پس از ذکر نام راوندی به عنوان خوشنویس و کاتب و استاد خوشنویسی و کتابت، می‌نویسد:

عجب این است که بیشتر خوشنویسان از دانش و علم بی‌بهره بودند، زیرا وقت خود را به جای آموختن علوم و دانشها به تحریر و تعلیم و مشق خط می‌گذراندند و به همین مناسبت بیشتر خطاطان و خوشنویسان، عاری و بی‌بهره از دانش بوده‌اند و همین امر سبب گردیده است که کتابهای خطی اکثراً مغلوط و کلمات و لغات آن - چه از لحاظ رسم‌الخط و چه از نظر کتابت - اشتباه داشته باشد.^{۴۸}

آنگاه، قطعه‌ای را از راوندی دربارهٔ خالش، زین‌الدین راوندی، که مردی عالم و خطاط بوده نقل می‌کند، بدین عبارت که: "مثل زین‌الدین مجموعی نیست در روی زمین، که خط بیشتر با جهل بود و او بحمدالله در انواع هنر سمر است"^{۴۹}.

۱۷. عدم توجه به قائم به فرد بودن کتابخانه‌ها. یکی از ویژگیهای کتابخانه‌های کهن ایران، قائم به فرد بودن آنهاست؛ و این پدیده به خصوص در کتابخانه‌های سلطنتی و شخصی بیشتر ملحوظ است. کتابخانهٔ ابن‌عمید پس از مرگ او و پسرش به دیگری (صاحب بن عباد) می‌رسد^{۵۰}؛ کتابخانهٔ سلطان محمود غزنوی پس از شکست او به تاراج می‌رود^{۵۱}؛ با مرگ دانشمندان و علمای دین، کتابخانه‌هایشان به فروش می‌رسد و پراکنده می‌شود^{۵۲}. این پدیده‌ای درخور توجه است که باید مطالعه شود و متأسفانه تاریخهای کتابخانه‌ها به بررسی علل و عوامل این جریان ناگوار عنایتی نداشته‌اند.

۱۸. تلخیص یا دستکاری مطالبی که از منابع نقل می‌شوند. نکتهٔ دیگری که بر تاریخهای کتابخانه‌ها اثر می‌گذارد تلخیص، بریده‌بریده بودن یا دستکاری بیجای اطلاعاتی است که محققان از منابع بر می‌گیرند و بعضاً سبب ابهامهایی در درک مطالب می‌شوند. برای مثال، شلبی از قول ابن مسکویه نقل می‌کند که "سرای ابن‌عمید وزیر در ۳۳۵ ق به تاراج سپاه خراسان درآمد چنانکه نه سبوی ماند و نه جامی. ابن‌عمید نگران هیچ چیز نبود مگر کتابخانه اجدادش که دربارهٔ آن هیچ خبری نداشت. شبانگاه که سپاهیان ترک سرا گفتند ابن‌عمید به خانه‌اش بازگشت و شنید که کتابهایش بر جا مانده‌اند و هیچ کتابی ربوده یا گم نشده است. وزیر که شادمان شده بود به کتابدانش - ابن مسکویه - گفت: تو مردی فرخنده سرشتی! دیگر گنجینه‌ها را جایگزین توان کردن اما

این گنجینه (کتابخانه) را هرگز^{۵۳}. حالا اصل روایت ابن مسکویه را نقل می‌کنیم تا تفاوت‌های استنباطی متن تلخیص شده را ببینیم:

خراسانیان بامداد پگاه به زد و خورد پرداختند و از بخش آجران که خانه این عمید در آن است به شهر آمدند. او خود به رویارویی ایشان درآمد. پرده‌دار او - روین - که مردی دلیر بود، همراه او بیامد و با کمک غلامان خانه ابن عمید [با غازیان] جنگیده آنان را از راهی که آمده بودند بازگردانید، ولی شمار ایشان افزایش یافت این عمید شکست خورد، همه یارانش رفتند و خود تنها ماند پس هر دو به دارالاماره رفتند. خراسانیان به غارت خانه و انبارهای پر از کالا و اصطبلهای امیر پرداختند تا شب درآمد و همه برگشتند. کار کتابخانه‌اش با من بود که سالم بماند. تنها آنجا بود که دست نخورد. چون شب به خانه آمد جایی نداشت که بر آن بنشیند یا کوزه‌ای که در آن آب بنوشد. ابن حمزه علوی فرشی و چند وسیله زندگی برایش فرستاد. دل او نگران دفترهایش بود که چیزی عزیزتر از آنها نداشت. آنها بسیار بودند. همه گونه دانش، حکمت و ادب در آنها نهفته بود. این دفترها بر یکصد چارپا یا بیشتر یار می‌شد. چون مرا دید از حال آنها پرسید. گفتم سالم و دست ناخورده‌اند. خوشحال شد. آهسته به من گفت: تو نگهبانی خوش‌گام بوده‌ای. دیگر انبارها عوض دارند. تنها این انبار بی‌ماند است. من دیدم که روی او بشکفت و گفت: فردا پگاه آنها را به فلان جا ببر. من نیز چنان کردم. تنها آنها در میان همه دارایی‌اش سالم ماندند.^{۵۴}

مشابه این داستان را تاریخ‌نگاران در مورد صاحب بن عباد ذکر کرده‌اند. یاقوت حموی در معجم‌الادبا (حدود ۳۰۰ سال پس از صاحب بن عباد) از "پیام محرمانه" نوح بن منصور سامانی برای صاحب بن عباد سخن می‌گوید و اینکه او به بهانه کتابهای فراوانش از پیوستن به دربار سامانی ابا کرده است. در این مورد نیز متن کامل گفتار صاحب بن عباد (که تازه اصل آن به سبب بُعد زمان و نهانی بودن پیام، محل سؤال است) درج نشده است؛ و از این گونه دستکاریها و مداخله در متنها نیز توسط تاریخ‌نگاران نیز زیاد می‌بینیم.

نتیجه و پیشنهاد

تاریخ کتابخانه‌های ایران از حوزه‌هایی است که باید در آن تحقیقی بسیار جدی صورت بگیرد. طی سالهای گذشته به همت چند تن از تاریخنگارانی که بعضاً نامشان در این مقاله ذکر شد و کسانی که (به سبب عدم اشتغال آنان به تاریخنگاری عمومی کتابخانه‌ها) در اینجا از ایشان نامی نرفته است، گامهایی برای این مهم برداشته شده است. اگر جستجویی دقیق صورت بگیرد، بی‌گمان مقاله‌ها و منابع بسیاری در رابطه با کتابخانه‌های شخصی، کتابخانه‌های مدارس، کتابخانه‌های سلطنتی، و کتابخانه‌های مؤسسات علمی گمنام کشور ما یافت خواهد شد. نهایت آنکه این مقاله‌ها و منابع تاکنون هماهنگ و نظام‌مند نشده‌اند و بعضاً مشکلات و تنگناهایی بر سر راه انجام این مهم بوده است. اکنون شاید وقت آن رسیده باشد که سازمان یا گروهی از صاحبانِ همت و عزم به گردآوری و بررسی دقیق این اسناد و منابع بپردازند و اطلاعاتی نظام‌مند از آنها پدید آورند.

این کار به منزله سکوی پرتابی برای مطالعه در تاریخ کتابخانه‌های معاصر نیز هست - که گرچه معاصرند، لیکن گمان نمی‌رود که یافتن اطلاعات درباره آنها آسان باشد؛ و این نیز، خود ضرورتی دیگر است.

پانوشته‌ها:

۱. دو واژه خرد و حکمت را مترادف به کار برده‌ام و در مفهوم حکمت، نظر به تعریف شیوای دکتر علیمراد داودی داشته‌ام که حکمت را به معنای یافتن راه بهینه برای رفع مشکلات می‌داند (تعریفی که در سالهای ۱۳۴۵ یا ۱۳۴۶ در کلاس درس فلسفه دانشگاه تهران از ایشان شنیده‌ام).
۲. ابوالفضل بیهقی. تاریخ بیهقی: به‌اهتمام قاسم غنی و علی اکبر فیاض. [بی جا]: خواجه، ۱۳۶۲. ص ۶۶۷.
۳. از جمله، تحقیق دانشمندانه یوسف العث تحت عنوان «کتابخانه‌های عمومی و نیمه‌عمومی عربی در قرون وسطی (بین النهرین، سوریه و مصر).
۴. اصطلاح ادب یا علم ادب، که از زبان عربی وارد زبان فارسی شده، شامل ۱۲ شاخه از دانشهایی است که به درک ظرافتهای کلامی قرآن مجید و شعر عرب می‌انجامند. به گفته قطب‌الدین شیرازی (۶۳۴-۷۱۰ هجری) علم ادب شامل ۱۲ علم است: علم لغت، علم صرف، علم اشتقاق، علم نحو، علم معانی، علم بیان، علم عروض، علم قوافی، علم انشاء نثر [ترسل]، علم قرض شعر [علم نظم]، علم خط، و علم محاضرات [حضور ذهن در مورد شعر و ضرب المثل و...]. قطب‌الدین شیرازی، تصحیح مشکوه، ۱۳۱۷، ص ۱۷۶-۱۷۸). آگاهی از تاریخ نیز جزو ضروریات معارف اهل ادب است.
۵. لسترنج عراق و جزیره و آسیای صغیر را نیز جزو «سرزمینهای خلافت شرقی» می‌شمرد (نگاه کنید به: جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی»، ترجمه محمود عرفان، ۱۳۶۴).
۶. مرحوم شیخ آقابزرگ، علاوه بر کتابخانه‌های متعددی از عراق و سوریه، که در انتهای برخی مجلدات الذریعه، به عنوان مراکز گردآوری اطلاعات خود از آنها نام می‌برد، در شناسه‌های فراوان اشاره می‌فرماید که کتابی را نزد اشخاصی در کاظمین، نجف، کربلا و ... مشاهده فرموده (برای مثال نگاه کنید به: ج ۱۲: شماره ۱۰۹؛ ج ۱۶: شماره‌های ۲۰۲ و ۲۰۴ و ۲۱۴؛ ج ۲۰: شماره ۱۷۵۰؛ و ج ۲۳: شماره ۷۸۵۸).
۷. مرحوم دکتر همایونفرخ در بهمن ماه سال جاری (۱۳۷۹) درگذشت.
۸. در عین حال باید نسبت به زحمات تاریخنگاران کتابخانه‌ها سپاسگزار باشیم؛ چه به مرحال گامی مهم برای ثبت همین داده‌ها، به عنوان مبانی بررسیهای آتی تاریخ کتابخانه‌ها، برداشته‌اند (بوژه مرحوم دکتر رکن‌الدین همایونفرخ - که گرچه نگارنده این سطور، روش تحقیق ایشان را تأیید نمی‌کند، لیکن وجود دو کتاب «تاریخچه کتابخانه‌های ایران و کتابخانه‌های عمومی» (۱۳۴۴) و «کتاب و کتابخانه‌های شاهنشاهی ایران ...» (۱۳۴۷) ایشان خود اساس و پایه‌ای برای این نقد بوده است؛ و بدین سبب نگارنده بسیار وامدار اوست).
۹. عث در بخش دوم کتاب خود - توصیف - برای بررسی کتابخانه‌های عربی به این مبانی توجه کرده است. در این بخش (که شامل ۱۱ فصل است، اصول زیر را مد نظر قرار می‌دهد: ویژگیهای مجموعه

کتابهای مناسب برای وقف، ویژگیهای موجودی کتابخانه‌های عمومی، روشهای وقف کتاب، فهرست، طبقه‌بندی علوم، مکان و تجهیزات، کارکنان کتابخانه، مدیر(ناظر)، اعتبارات، عملکرد کتابخانه، و نحوه امانت دادن کتاب.

۱۰. نگارنده این کتابها و مقالات را دیده و مطالعه کرده است و نقل مطالب از روی اصل منابع است.
 ۱۱. در سالهای اخیر توجهی به بررسی برخی کتابخانه‌های مدارس و مساجد - به صورت مطالعه موردی - شده است و امید است که خبرگان تاریخ کتابخانه‌ها با عنایت دقیق به این منابع، تاریخی نظام‌مند و متن برای کتابخانه‌های ایران فراهم آورند. اما در مقاله حاضر اساساً تکیه بر تاریخنگاری «عمومی» کتابخانه‌های ایران بوده است و لذا مطالعات موردی مطمح نظر نبوده‌اند.

۱۲. در این مورد تنها به کتابهای مربوط به «کتابخانه» ها اشاره داریم و کتابهای مربوط به تاریخ کتاب و کتابت و مانند اینها (مثلاً کتاب «سیر کتاب در ایران»، استاد ایرج افشار) مدنظر نیستند.

۱۳. در اینجا نیز تکیه بر «کتابخانه» است - و کتابخانه‌های ایران؛ لذا از ذکر مقالاتی که اساساً درباره کتابخانه‌های اسلامی غیرایرانی نوشته شده‌اند خودداری شد (مثلاً مقاله ویلکینز، ترجمه زاهد بیگدلی و مقاله «کتاب و کتابخانه از دیدگاه تاریخی در تمدن اسلامی» ذبیح اللہ صفا).

۱۴. اصطلاح «کتابخانه» ظاهراً از زمان تیموریان (قرن ۹) در ایران رایج شده است. قبل از آن کتابخانه را با اصطلاحهای: دارالکتب، خزانه‌الکتب، بیت‌الکتب، و بعضاً کتبخانه می‌خوانده‌اند. مولانا منشی در مرثیه‌ای که برای بایسنغر میرزا سروده می‌گوید:

دی در کتابخانه شدم دیدم اندر او جمعی به گریه جمله گره بر جبین زده
 اهل کتابخانه همه جامه‌ها سیاه انداخته دوات و قلم بر زمین زده

در زمان سلطان حسین بایغرا نیز از صدور «نشان» [حکم] کلانتری کتابخانه هرات (به نقل از همایونفرخ، ص ۶۳-۶۴ و ۶۷).

۱۵. ظاهراً محققان عرب هم به صورتی دیگر با چنین مشکلی مواجهند. در زبان عربی کتابخانه را با هفت اصطلاح معرفی می‌کنند - بدون آنکه معنای مشخصی برای آنها وجود داشته باشد:

۱. بیت الحکمه، ۲. خزانه الحکمه، ۳. دارالحکمه، ۴. دارالعلم، ۵. دارالکتب، ۶. خزانه الکتب، ۷. بیت الکتب (که هر یک از این اصطلاحات خود معنایی خاص دارد). نگاه کنید به: عش، ۱۳۷۲، ص ۲۷.

۱۶. سالنامه آماری یونسکو ۱۹۹۸ Unesco. Statistical Yearbook ۱۹۹۸

۱۷. برای شناخت ولایات و شهرهای ایران یا ایرانشهر، در قرن چهارم، نگاه کنید به الاعلاق النفیسه اثر ابن رسته (ترجمه و تعلیق حسین قره‌چانلو، ۱۳۶۵)؛ خراسان بزرگ اثر احمد رنجبر (۱۳۶۳)؛ و جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی لسترنج (ترجمه محمود عرفان، ۱۳۶۴).

۱۸. حسین سلطان‌زاده. تاریخ مدارس ایران از عهد باستان تا تأسیس دارالفنون. تهران: آگاه، ۱۳۶۴. ص

- ۹۸-۲۲۶. در همین کتاب هم هیچ نام و نشانی از کتابخانه‌های مدارس نامبرده - که با مدارس دوره صفوی تا قاجار، مجموعاً از ۳۴۸ مدرسه می‌شود - نیست.
۱۹. نورالله کسای. مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۸. (۳ کتابخانه)؛ رکن‌الدین همایونفرخ. تاریخچه کتابخانه‌های ایران و کتابخانه‌های عمومی، ۱۳۴۴، ص ۴۰؛ همو: کتاب و کتابخانه‌های شاهنشاهی ایران از صدر اسلام تا عصر کنونی، ۱۳۴۷، ص ۳۰ و ۷۳؛ نادر کریمیان سردشتی. تاریخ کتابخانه‌های مساجد ایران. تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۸. (۱۸ کتابخانه، که ۹ تا از آنها در همایونفرخ نیز ذکر شده).
۲۰. این مشکل همگانی است - و اکثر کتابها و مقالات مربوط به تاریخ کتابخانه‌ها درگیر این بی‌توجهی‌اند - و شاید وجه توجیه این بی‌دقتی استدلال «استناد به منابع اصیل» باشد، ولو آنکه این منابع گفتاری نامعقول و شگفت‌انگیز را عرضه کرده باشند.
۲۱. یاقوت حموی. معجم الادبا. تصحیح احمد فرید رفاعی. مصر: مکتبه عیسی‌البابی الحلبی، ۱۳۵۵ هـ = ۱۹۳۶ م. ج ۶. ص ۲۵۹.
۲۲. ابن مسکویه، احمد بن محمد. تجارب الامم. ترجمه علی‌نقی منزوی. تهران: توس، ۱۳۷۶. ج ۶. ص ۲۷۷ و ۲۷۸.
۲۳. محمدابراهیم انصاری؛ "گزارشی از نظام کتابخانه‌ای عمومی کشور"؛ پیام کتابخانه، سال اول، شماره ۱ (تابستان ۱۳۷۰)، ص ۱۲.
۲۴. ابن‌ندیم، محمدبن اسحاق. کتاب الفهرست. ترجمه محمدرضا تجدد. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶. ص ۴۳۶.
۲۵. ابن‌ندیم. همان کتاب. ص ۱۳.
۲۶. روث استلهورن مکنسن، "پیش‌زمینه تاریخ کتابخانه‌های اسلامی"، آینه پژوهش، ۱۱ (آذر و دی ۱۳۷۹). ص ۲-۱۴.
۲۷. رکن‌الدین همایونفرخ. تاریخچه کتابخانه‌های ایران و کتابخانه‌های عمومی. تهران: اداره کل نگارش وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۴۴. ص ۲۵.
۲۸. رکن‌الدین همایونفرخ. کتاب و کتابخانه‌های شاهنشاهی ایران. تهران: وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۴۵. ص ۱۴۶.
۲۹. عقیقی بخشایشی. زیربنای تمدن و علوم اسلامی. قم: بی‌نا، ۱۳۵۳. ص ۱۰۳.
۳۰. رکن‌الدین همایونفرخ، کتاب و کتابخانه‌های شاهنشاهی ایران ... از صدر اسلام تا عصر حاضر. تهران: اداره کل نگارش وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۴۷. ص ۱۴. (این کتاب در اصل، جلد دوم کتاب «کتاب و کتابخانه‌های شاهنشاهی ایران» ۱۳۴۵ است؛ در مقاله حاضر به سبب ارجاعات فراوان، آن را کتابی جداگانه خوانده‌ام).
۳۱. تنها اثری که به منابعی نسبتاً بیشتر و بعضاً تازه‌تر استناد کرده «تاریخ کتابخانه‌های مساجد ایران»

(کریمیان سردشتی) است که به پاره‌ای مقالات نسبتاً تازه‌تر نیز استناد کرده است (و روشن نیست که چرا برخی از این منابع را در کتابنامه ذکر نکرده است).

۳۲. دو منبع نیز در تاریخنگاری کتابخانه‌های ایران مورد استفاده مرحوم همایونفرخ قرار گرفته است که نگارنده توفیق دیدن آنها را نیافت: یکی کتابی به نام پورسینا (در اصل: «زندگانی و کار و اندیشه و روزگار پور سینا»، ۱۳۳۳) نوشته مرحوم سعید نفیسی، در رابطه با استفاده ابن سینا از کتابخانه نوح بن منصور سامانی (که ابن ابی اصیبعه و ابن خلکان قبلاً آن را ذکر کرده بوده‌اند)؛ و دیگر مقاله‌ای در نشریه راهنمای کتاب به قلم عبدالحی حبیبی در رابطه با «کتابخانه ملی غزنه» در قرن سوم هجری. مطالب مربوط به استفاده ابن سینا از کتابخانه نوح بن منصور در ابتدای جلد دوم کتاب ابن ابی اصیبعه آمده است و ظاهراً مرحوم همایونفرخ به این کتاب دسترسی نداشته است و از کتاب مرحوم نفیسی بهره جسته است.

۳۳. مرحوم سعیدی سیرجانی در مقاله خاک مصر طرب انگیز» (در: در آستین مرعف، ۱۳۶۳) از قول یکی از مصاحبان مصری خود می‌نویسد: «دو قبیله، بیابانگرد ... در مقابل هم صف می‌کشیدند؛ و پیش از آنکه با شمشیر کج و سنان تیز به جان یکدیگر بیفتند، زبان‌آوری از این قبیله و زبان‌آوری از آن قبیله به میدان می‌آمدند و با رجزهایی ... می‌کوشیدند کرامت نسب و شجاعت قبیله خود را، با حماسی‌ترین واژه‌ها و غایب‌ترین رجزخوانیها بسرایند و توی دل طرف را خالی کنند؛ و این رجزخوانیها غالباً در آن روزگاران مؤثر می‌افتاد که عجرانشینان عاشق سخنان موزون مقفی بودند و دلبسته عبارات غلیظ پر طمطراق ... این میراث عزیز نیاکان را ما عرب‌زبانهای جهان خوشبختانه گرامی می‌داریم و متأسفانه می‌کوشیم عین آنها را در میدانهای جنگ امروزی تکرار کنیم (ص ۲۶۵-۲۶۶).

۳۴. عقیقی بخشایشی. همان. ص ۲۱ - به نقل از تاریخ تمدن اسلامی جرجی زیدان؛ چاپ چهارم، ۱۳۵۲)

۳۵. پرویز ورجاوند، «کشف مجموعه علمی رصدخانه مراغه، یکی از معروفترین مجموعه‌های علمی و نجومی شناخته شده در دنیای شرق»، هنر و مردم، ۱۸۱ (آبانماه ۲۵۳۶ = ۱۳۵۶). ص ۱۳.

۳۶. مقدسی در احسن التقاسیم، ارتفاع قفسه‌های کتابخانه عضدالدوله را به اندازه یک قامت - "طولها قامه" - (مثلاً حدود ۱۷۵ سانتیمتر) و به عرض سه ذراع - "فی عرض ثلاثه اذرع" (تقریباً ۱/۵ متر؛ هر ذراع، تقریباً برابر ۵/۵ متر) نوشته است. ما در اینجا، برای رفع شبهه، دست بالا را گرفته‌ایم و قفسه‌ها را به ارتفاع ۲ متر حساب کرده‌ایم. عرض قفسه‌ها را نیز مثل قفسه‌های امروزی، با عرض ۱ متر، محاسبه کرده‌ایم و اگر کسی مایل باشد می‌تواند تعداد کتابهای هر قفسه را ۱/۵ برابر محاسبه کند و فرقی در طول نهایی قفسه‌بندی لازم برای کتابخانه‌ها حاصل نمی‌شود.

۳۷. یوسف العث. کتابخانه‌های عمومی و نیمه عمومی عربی در قرون وسطی (بین‌النهرین، سوریه و مصر). ترجمه اسدالله علوی. مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲. ص ۳۴۵.

۳۸. مقدسی. احسن التقاسیم فی معرفت الاقالیم (لیدن، ۱۹۰۶). نگارنده دسترسی به ترجمه آقای منزوی

نداشت. عجالتاً از نقل آقای کریمیان سردشتی از ترجمه ایشان (تاریخ کتابخانه‌های مساجد. ص ۱۶) بهره‌مند شد.

۳۹. رکن‌الدین همایون‌فرخ. تاریخچه کتابخانه‌های ایران و کتابخانه‌های عمومی. ص ۱۳-۲۴؛ و مرتضی راوندی. تاریخ اجتماعی ایران. ج ۲، ص ۵۰.

۴۰. مرحوم همایی به صورتی بسیار کلی می‌گوید: «همان کاری را که قبل از اسلام اسکندر با کتابخانه استخر، و عمروعاص به امر عمر، با کتابخانه اسکندریه و فرنگیها بعد از فتح طرابلس شام با کتابخانه مسلمین و هلاکو با دارالعلم بغداد کردند، سعدابن‌ابی‌وقاص با کتابخانه عجم کرد.» (ص ۵۱ راوندی)

۴۱. در نسخه‌ای از کتاب «تاریخچه کتابخانه‌های ایران و کتابخانه‌های عمومی (همایون فرخ)» که نگارنده از کتابخانه دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران به امانت گرفته است، دانشجویی در حاشیه همین صفحه (۱۸) نوشته: «آقای نویسنده، این مطلب را از کجا یافته‌ای؟ عموماً بیان یک نظر در تاریخ، ذکر مرجع را به دنبال می‌طلبند پس چرا در پاورقی ذکر مراجع مورد استفاده یا در انتهای کتاب ذکر نکرده‌اید ...» و گفتار شهید مطهری را تحت عنوان «کتابسوزی در ایران و مصر» یادآوری کرده است.

۴۲. کتابخانه‌های نام برده در این مقاله به ترتیب، در شماره‌های ۱۸، ۲۰، ۲۳، ۲۵، ۲۸، ۲۹، ۸۰، ۸۲، ۱۷۱، ۱۶۸، ۱۶۹، ۲۰۶، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۷۶، ۲۸۳، ۲۸۵، ۳۱۳، ۳۳۰، ۳۳۹، ۳۵۱، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۷۵، ۳۷۶، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۸، ۵۱۹، ۵۸۲، و ۵۲۹ گاه «عین» عبارت او را نقل می‌کند.

۴۳. مکان برخی از جمله‌ها و پاراگرافهای منقول آقای عازم را (از عش فقط) که در دسترس یافته‌ام نشان می‌دهم. جستجوی بیشتر بیانگر حقایق بیشتری خواهد بود! رقم سمت راست نشانه صفحه مقاله آقای عازم است و رقم سمت چپ نشانه صفحه‌های کتاب عش. $۴۰۵ = ۲۸؛ ۴۰۶ = ۲۸؛ ۴۰۶ = ۲۹؛ ۴۰۶ = ۳۱؛ ۴۰۶ = ۳۲؛ ۴۰۸ = ۹۹؛ ۴۰۸ = ۱۰۰؛ ۴۰۸ = ۱۰۷؛ ۴۰۷ = ۳۶۶؛ ۴۱۱ = ۳۳۸؛ ۴۱۳ = ۳۴۱؛ ۴۱۳ = ۳۳۸؛ ۴۱۳ = ۳۴۱ و ۳۴۲ = ۴۱۴؛ ۳۴۲ = ۴۱۴؛ ۳۴۴ = ۴۱۴؛ ۳۴۵ = ۴۱۴؛ ۳۴۵ = ۴۱۴؛ ۳۴۶ = ۴۱۴؛ ۳۸۱ = ۴۱۵؛ ۳۸۲ = ۴۱۵؛ ۳۴۶ = ۴۱۵؛ ۳۶۳ = ۴۱۶ = ۳۶۴؛ و غیره ...$

۴۴. نورالله کسایی. مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۸. ص ۹۹.

۴۵. عبدالحسین زرین کوب. فرار از مدرسه: درباره زندگی و اندیشه ابوحماد غزالی. تهران: امیرکبیر، ۲۵۳۶. ص ۵۶.

۴۶. کتزر. ۱۹۸۷، جلد ۱. ص ۱۷۹)

William A.Katz. Introduction to Reference Work. 5th ed. New York: McGraw-Hill, 1987.

۴۷. ابن ابی اصیبعه. عیون الانباء فی طبقات الاطباء. تصحیح امرؤالقیس طحان. بی‌جا: مطبعة الوهبیه،

۱۲۹۹ ق = ۱۸۸۲ م.

۴۸. رکن‌الدین همایونفرخ. کتاب و کتابخانه‌های شاهنشاهی ... ج ۲. ص ۱۲۴.

۴۹. همان کتاب. ص ۸۷.

۵۰. همان کتاب. ص ۱۵-۱۶.

۵۱. همان کتاب. ص ۱۸.

۵۲. همان کتاب. بخش کتابخانه‌های دوره قاجار.

۵۳. احمد شلبی. تاریخ آموزش در اسلام. ترجمه محمد حسین ساکت. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۱۳۶۱. ص ۱۲۷ / و نیز: داغ / اویمن. تاریخ تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۲۳۱ (به نقل از نخستین).

۵۴. ابن مسکویه. تجارب الامم. ترجمه علی نقی منزوی. تهران: توس / ۱۳۷۶. ج ۶. ص ۲۷۷ و ۲۷۸.

منابع:

۱. آقابزرگ طهرانی، محمد محسن. الذریعه الی تصانیف الشیعه. تهران: کتابفروشی اسلامیة، ابن ابی اصیبه، احمد بن قاسم. عیون الانباء فی طبقات الاطباء. تصحیح امرؤالقیس طحان. بی‌جا: مطبعه الوهبیه، ۱۲۹۹ ق = ۱۸۸۱ م.
۲. ابن رسته، احمد بن عمر. الاعلاق النفیسه. ترجمه و تعلیق حسین قره چانلو. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۵.
۳. ابن مسکویه، احمد بن محمد. تجارب الامم. ترجمه علی نقی منزوی. تهران: توس، ۱۳۷۶.
۴. ابن ندیم، محمد بن اسحاق. کتاب الفهرست. ترجمه محمدرضا تجدد. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶.
۵. انصاری، محمد ابراهیم. "گزارشی از نظام کتابخانه‌ای عمومی کشور"؛ پیام کتابخانه، سال اول، شماره ۱ (تابستان ۱۳۷۰)، ص ۱۲-۱۹؛ شماره ۲ (پاییز و زمستان ۱۳۷۷)، ص ۶-۱۹.
۶. بیهقی، ابوالفضل. تاریخ بیهقی: به اهتمام قاسم غنی و علی اکبر فیاض. [بی‌جا]: خواجه، ۱۳۶۲.
۷. داغ، محمد و اویمن، حفظ الرحمن رشید. تاریخ تعلیم و تربیت در اسلام. ترجمه علی اصغر کوشا فر. تبریز: دانشگاه تبریز، ۱۳۶۹.
۸. داودی، علیمراد. تقریرات کلاسی درس فلسفه عمومی. ۱۳۴۵.
۹. رنجبر، احمد. خراسان بزرگ. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۱۰. زرین کوب، عبدالحسین. فرار از مدرسه ... تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۶.
۱۱. زیدان، جرجی. تاریخ تمدن اسلام. ترجمه علی جواهرکلام. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۶.
۱۲. السباعی، محمد مکی. نقش کتابخانه‌های مساجد در فرهنگ و تمدن اسلامی. ترجمه علی شکویی. تهران: سازمان مدارک انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.
۱۳. سعیدی سیرجانی، علی اکبر. در آستین مرقع تهران: نوین، ۱۳۶۳.
۱۴. سلطان زاده، حسین. تاریخ مدارس ایران از عهد باستان تا تأسیس دارالفنون. تهران: آگاه، ۱۳۶۴.
۱۵. سمینار کتاب و کتابداری. نشریه سمینار کتاب و کتابداری. مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۶۰.
۱۶. شانه چی، کاظم. کتاب و کتابخانه در اسلام. مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴.
۱۷. شلبی، احمد. تاریخ آموزش در اسلام. ترجمه محمدحسین ساکت. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱.
۱۸. العث، یوسف. کتابخانه‌های عمومی و نیمه عمومی عربی در قرون وسطی (بین‌النهرین، سوریه و مصر). ترجمه اسدالله علوی. مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
۱۹. عقیقی بخشایشی. زیربنای تمدن و علو اسلامی. قم: بی‌نا، ۱۳۵۳.
۲۰. قطب الدین شیرازی، محمود بن مسعود. درة التاج. تصحیح محمد مشکوه. تهران: حکمت، ۱۳۶۵.

21. Katz, W.A. Introduction to Reference Work. New York: Mc Graw-Hill, 1987
۲۲. کریمیان سردشتی، نادر. تاریخ کتابخانه‌های مساجد ایران. تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۸.
۲۳. کسایی، نورالله. مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۸.
۲۴. کنگره بین‌المللی کتاب و کتابخانه در تمدن اسلامی. نخستین: ۱۳۷۴، مشهد. مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی.
۲۵. لسترنج، گ. جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی. ترجمه محمود عرفان. تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۴.
۲۶. کتاب و کتابخانه در تمدن اسلامی. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۹.
۲۷. مجمل التواریخ و القصص. تصحیح ملک الشعرای بهار. تهران: کلاله خاور، ۱۳۱۸.
۲۸. مقدسی، ابو عبدالله. احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم.
۲۹. مکنسن، روث استلهرن، "پیش زمینه تاریخ کتابخانه‌های اسلامی"، ترجمه حمیدرضا جمالی مهمویی، آینه پژوهش، ۱۱ (آذر - دی ۱۳۷۹). ص ۲-۱۴.
۳۰. ورجاوند، پرویز، «کشف مجموعه علمی رصدخانه مراغه، یکی از معروفترین مجموعه‌های علمی و نجومی شناخته شده در دنیای شرق»، هنر و مردم، ۱۸۱ (آبانماه ۲۵۳۶=۱۳۵۶).
۳۱. همایونفرخ، رکن‌الدین. تاریخچه کتابخانه‌های ایران و کتابخانه‌های عمومی. تهران: اداره کل نگارش وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۴۴. کتاب و کتابخانه‌های شاهنشاهی ایران. تهران: وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۴۵.
- کتاب و کتابخانه‌های شاهنشاهی ایران از صدر اسلام تا عصرکنونی. تهران: اداره کل نگارش وزارت آموزش و پرورش ۱۳۴۷.
۳۲. یاقوت حموی. معجم الادبا. تصحیح احمد فرید رفاعی. مصر: مکتبه عیسی البابی الحلبی، ۱۳۵۵
= ۱۹۳۶ م.
۳۳. یونسکو. سالنامه آماری یونسکو ۱۹۹۸. 1998. Unesco. Statistical Yearbook